

بررسی حق آبه ایران از ارس و اثرات پروژه داب ترکیه بر آن در گفت و گو با دکتر هوشنگ قمرنیا استاد دانشگاه رازی:

ترکیه به دنبال دزدی آب ارس

اردوغان، باغچه‌لی و بازی مخاطره آمیز نقشه!

احسان هوشمند



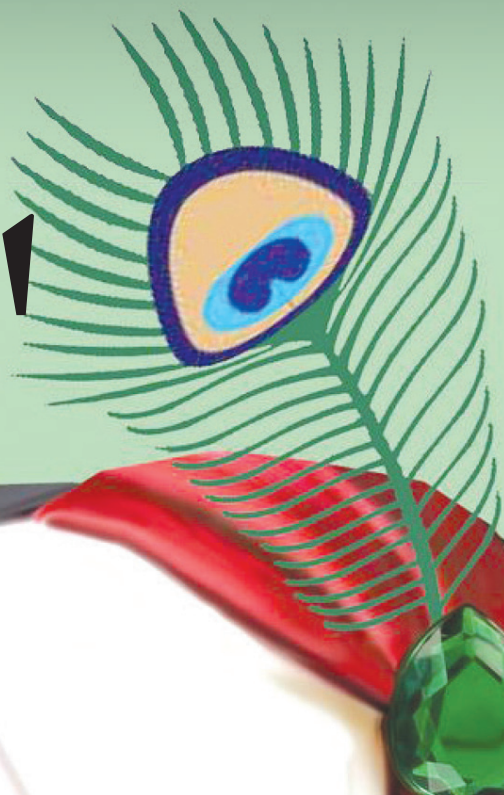
برگزاری هشتمین جلسه سران کشورهای ترک در ترکیه حاوی پیام روشنی برای کشورهای همسایه ترکیه و دیگر کشورهای بود که گروهی از مردمشان به یکی از زبان‌های ترکی سخن می‌گویند. تشکیل چنین شورایی و برگزاری هشتمین دور نشست‌های سران کشورهای عضو در استانبول ترکیه در زمانی که سیاست‌های توسعه طلبانه ترکیه در منطقه به ویژه در قفقاز، سوریه، قطر، لیبی و دیگر کشورهای منطقه وارد فاز تازه‌ای شده، حاوی پیام هشداردهنده‌ای به کشورهای منطقه است که این کشور بیش از گذشته پان ترکیسم را در سیاست‌گذاری‌های خارجی خود به عنوان یکی از مؤلفه‌های امنیتی و هجومی مورد توجه قرار داده است. پس از برگزاری هشتمین دور از نشست سران کشورهای شورای ترک در استانبول، دولت باغچه‌لی رهبر حزب حرکت ملی ترکیه (MHP) یعنی حزب متحد حزب حاکم ترکیه، حزب عدالت و توسعه ترکیه در اقدامی وهن انگیز و با عنوان تشکر از رجب طیب اردوغان بابت برگزاری هشتمین دور از نشست‌های سران، نقشه‌های خیالی و الحاق گرایانه را به رئیس‌جمهوری رجب طیب اردوغان هدیه داد. انتشار عکس‌هایی از نقشه در حالی که رجب طیب اردوغان و دولت باغچه‌لی رو به دوربین قرار گرفته‌اند، یادآور اتحاد رویکرد نوعثمانی‌گری و افراطی‌گری ترکی در ترکیه امروز است. در این نقشه خیالی از جهان ترک از دریای آدریاتیک در اروپا و روسیه تا چین و سیبری و قسمت‌هایی از شمال و شرق، غرب و مرکز ایران، شمال عراق، اقلیم کردستان، شمال و شرق سوریه را به عنوان دنیای ترک رنگ آمیزی کرده است. حزب MHP در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که باغچه‌لی این نقشه را شخصا طراحی و رنگ آمیزی کرده و تأکید کرده «باغچه‌لی نقشه جهان ترک را که برای مدت‌ها بر روی آن کار کرده است و به‌طور ویژه طراحی و ترسیم کرده، به عنوان پرچمی که باید از نسلی به نسل دیگر دست‌به‌دست شود، به وجدان ترکی و به خرد بالای ملت ترکیه سپرد». این اتفاق بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های کشورهای منطقه از جمله یونان، روسیه و ایران داشت. رویکرد الحاق‌گرایانه و دخالت‌آمیز رهبران ترکیه درباره تمامیت ارضی کشورهای منطقه در سال‌های گذشته موجب بروز تنش‌ها و چالش‌هایی شده است. حضور نظامی ترکیه در شمال عراق، در سوریه، در قفقاز و حتی در لیبی از جمله نمونه‌های این سیاست جدید ترکیه به شمار می‌رود. برخی ناظران نشان داده‌اند پس از ایالات متحده آمریکا کشور ترکیه بیش از هر کشور دیگری در گوشه‌وکنار دنیا نیروی نظامی مستقر کرده است. این در حالی است که اقتصاد ترکیه در ماه‌های گذشته با رکود، تورم و کاهش شدید ارزش پول ملی خود دست‌به‌گریبان بوده است.

با وجود اقدام اخیر اردوغان-باغچه‌لی در نمایش نقشه‌های بلندپروازانه و نافی تمامیت ارضی ایران متأسفانه از سوی نهادهای رسمی کشوری و دستگاه سیاست خارجی واکنش جدی و اعتراضی در خور به این اتفاق روی نداد. اگر قرار بر طرح دعوی تاریخی باشد، بر عالم و آدم روشن است که سده‌های متوالی پیش از حضور سلاجقه در ترکیه و نیز پس از حضور سلاجقه در ترکیه، جهان ایرانی تا مرزهای بیزانس و رم شرقی چه نفوذی داشت. بقایای بی‌شمار ابنیه، کاخ‌ها، قلعه‌ها و دیگر مستندات، کتیبه‌ها، اشیای باستان‌شناسی و تاریخی و نیز هزاران سند فارسی در مراکز سندی ترکیه امروز چنان گویاست که نیازی به ارائه ادله بیشتر نیست. آیا در چنین شرایطی دولتمردان ترکیه، مقامات ایرانی را به سیاست مقابله‌به‌مثل و تولید نقشه‌هایی از جهان ایرانی تشویق می‌کنند؟ استمرار چنین اقدامات و پای فشردن بر روش‌های افراطی قومی و زبانی یادآور این مثل زیبا از مولانای رومی است که از قضا سرکنگبین صفرا افزود!

در سال ۱۳۱۶ بنیان مستحکمی از توسعه روابط ایران و ترکیه بر اساس حسن هم‌جواری نهاده شد. پیمان سعدآباد در هشت دهه نمادی عقلایی از توسعه روابط دو کشور بر مبنای احترام متقابل و پرهیز از دخالت‌های نابجا بر پایه‌های قومی و زبانی و مانند آن را بنیان گذاشت. آیا وقت آن نرسیده که با درس گرفتن از فرازوفرودهای گذشته در روابط دو کشور و تجارب تلخ و شیرین گذشته راه برای توسعه مناسبات دو کشور بر مبنای حسن هم‌جواری از نو بازسازی شود؟

با افتتاح سد «ایلیسو» توسط اردوغان

اعلام جنگ آبی ترکیه علیه همسایگان



کتاب «اصلاح زبان ترکی، موفقیت فاجعه‌بار» نوشته جفری لوئیس منتشر شد

فاجعه آتاترک



بحث زبان در منطقه‌ی آذربایجان یکی از مباحث مهم و چالشی است که جریان قوم‌گرا نیز تلاش زیادی برای تحریف و جعل آن به نفع سیاست‌های خود انجام می دهد. اخیرا جریان قوم‌گرا در آذربایجان با حمایت مادی و معنوی برخی کشورهای همسایه سعی دارد با تاکید بر فاکتور زبان، سیاست «دیگری‌سازی» میان مردم آذربایجان با سایر اقوام ایرانی را رقم بزند. این جریان وابسته همچنین تلاش دارد تا با تاکید بر همین فاکتور، «خودی‌سازی» میان مردم آذربایجان با کشورهای ترک زبان را هم دنبال کند.

موسسه مطالعات آذربایجان (آذپژوه) در راستای پاسخگویی به شائبه‌ها و جعلیات پیرامون فرهنگ و تاریخ آذربایجان، اولین جلسه‌ی تخصصی درباره زبان پیشین آذربایجان را با حضور سه تن از اساتید و محققان آذربایجانی برگزار کرد که در این برنامه سه موضوع مورد بررسی قرار گرفت: یکم این که زبان آذربایجان در گذشته چه بود؟ دوم این که تغییر و تحول و دگرگشت زبان در آذربایجان از چه زمانی آغاز و به سرانجام رسیده است؟ و نهایت این که زبان فعلی در آذربایجان چیست و نهادهای متولی چه وظیفه‌ای در مقابل حفظ و صیانت از آن به ویژه در تهاجم زبان‌های ترکی بیگانه بر عهده دارند؟ برای پاسخ به این سه سوال مهم در حوزهی زبان در آذربایجان، دکتر حسین نوین عضو هیأت علمی دانشگاه محقق اردبیلی و صاحب کتاب «تاریخ زبان آذری»، دکتر داریوش افروز اردبیلی، محقق و پژوهشگر و صاحب تالیفاتی در حوزهی فرهنگ و تاریخ آذربایجان و دکتر کیامهر فیروزی استاد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی و صاحب کتاب پر محتوای «آذربایجان ترک زبان است نه ترک نژاد» با هم به گفتگو نشستند که ماحصل آن تقدیم می‌شود:

آذری، زبان اصلی مردم آذربایجان بود

حسین نوین رنگرز، عضو هیأت علمی دانشگاه محقق اردبیلی، در خصوص موضوع زبان در آذربایجان گفت: زبان آذربایجانی در ایران (یعنی مناطق پایین رود ارس) زبان خاص ایرانی، کهن و قدیمی و شاخه‌ای از زبان‌های باستانی مادی بود و مناطق بالای رود ارس که به غلط آذربایجان نامیده می‌شود بحث جداگانه‌ای است.

نوین با بیان اینکه بحث پیرامون چه بودگی زبان آذربایجان تاریخچه‌ای کمتر از ۱۱۰ یا ۱۲۰ساله دارد، اظهار داشت: تا قبل از زمان مشروطه و در بین مردم و حتی نخبگان، بحث زبان ترکی مطرح نبود ولی از زمان ترجمه‌ی آراه و نظرات «روشنی بیک» از ترکی عثمانی در مطبوعات وقت ایران و نگرانی‌هایی که ایرانی‌ها از دولت عثمانی و دخالت‌های ترکیه در ایران داشتند، نخبگان ایرانی به این مسئله پرداخت کردند و در ادامه نیز با اشغال شمال ایران در جنگ جهانی دوم توسط قوای روس و ایجاد حرکت های واگرایانه توسط افراد دست نشانده‌ی فرقه دموکرات که با توسل به مسائل قومی صورت می گرفت،اهمیت پرداختن به زبان ترکی آذربایجانی را دو چندان می کرد.

نوین با بیان اینکه زبان قدیم آذربایجان به زبان آذری معروف است، گفت: از زمان حکومت مادهای ایرانی در آذربایجان، زبان مادی که شاخه‌ای از زبان چهارگانه زبان های ایرانی است در آذربایجان رواج داشت. وی با اشاره به سخن بارتولد که گفته بود «ترکان پس از سقوط حکومت سامانیان به آسیای میانه نقل مکان کردند و به مرور نام ماورالنهر به ترکستان بدل شد» بیان کرد: در آذربایجان دوران ماد هم اغلب اسامی شهرها و رودها و کوه‌ها ایرانی است. این استاد دانشگاه با تاکید بر اینکه زبان پهلوی و شاخه‌های متعدد آن از قدیم تا کنون در مغرب و شمال غرب ایران وجود داشت، گفت: در آذربایجان نیز زبان کتاب‌های دینی و افسانه‌ها و محاوره مردم پهلوی بوده است و آثاری که ما از این دوره در دست داریم و فراوان است، نشان دهنده این است که در آذربایجان و اطراف آن تا مدت های طولانی این زبان رایج بوده است که بعد از اسلام هم به زبان آذری معروف شده است که پژوهشگران آذربایجانی مانند کسروی و دیگران در این مورد مفصل توضیحات‌داشتند.

حسین نوین در ادامه با اشاره به منابع قدیمی که معتقد به زبان آذری در آذربایجان بودند توضیح داد: این منابع قدیمی ایرانی و خارجی و عرب و روس و آلمانی استاد کرده‌اند که زبان رایج آذربایجان ایران، آذری بوده است و آذری جزو زبان‌های ایران است که تغییر یافته‌ی زبان مادها بوده‌است و اخیرا هم در برخی شهرها و مناطق دورافتاده‌ی کشورمان نیز این زبان رایج است و منابع زیاد متدوب هم از این زبان در دست داریم. منابع متعددی به آذری بودن زبان آذربایجان اشاره کرده‌است: در دوران باستان نیز آثار کثیری وجود دارد که نشان دهنده این نکته است. اما اگر بخواهیم به منابع معتبر اشاره کنیم باید صحبت های استرابون را بیان کرد که می گوید «زبان سراسر ایران ایرانی

مطالعه در احوال زبانی که در شاهنامهٔ فردوسی از آن‌ها نامی برده شده درحقیقت تحقیق در جامعهٔ بانوان، از ادوار ماقبل تاریخ تا انقراض سلسلهٔ سامانیان است.احوال زنان در شاهنامه نشانهٔ روشنی است که فردوسی، با نگاهی روشن‌بینانه و به‌دور از اغراض و تمایلات شخصی، به زنان و شخصیت آنان در اثر خود می‌نگریسته است.در شاهنامهٔ فردوسی نمونه‌هایی از زنان مختلف ظاهر می‌شوند که ماجرای هر کدام، به‌خودی‌خود، درخور مطالعه و تدقیق است. به همین سبب، نگارندهٔ کتاب حاضر، در بخش دوم این رساله سعی کرده است که ماجرای کامل هریک از بانوان را، با تمام نقش و نگارهای خوب و بدشان، نشان دهد. وی، به‌منظور روشن ساختن مطالبی که ارائه کرده، کوشیده است حتی‌الامکان از اشعار فردوسی استفاده کند تا از این طریق موضوع به نحو احسن تبیین شود. کتاب حاصل پژوهش دکتر ترزا باتاستی بهنام است که وی آن را در سال ۱۳۴۰، در قالب رسالهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و به توصیهٔ استاد سعید نفیسی به انجام رسانده بوده است. نسخه‌ای از این پژوهش



در اولین جلسه‌ی تخصصی موسسه‌ی مطالعات آذربایجان (آذرپژوه) درباره‌ی زبان آذربایجان مطرح شد:

آذری پهلوی، زبان اصلی مردم آذربایجان بود

است و زبانشان به یکدیگر نزدیک است.» دیاکونوف هم می گوید «زبان مادی ها مشابه زبان پارسی و بلخی ها است... اگر کتیبه هایی از ماد به دست بیاید، گمان می‌کنم این خط و زبان مانند کتیبه های هخامنشی باید باشد.»

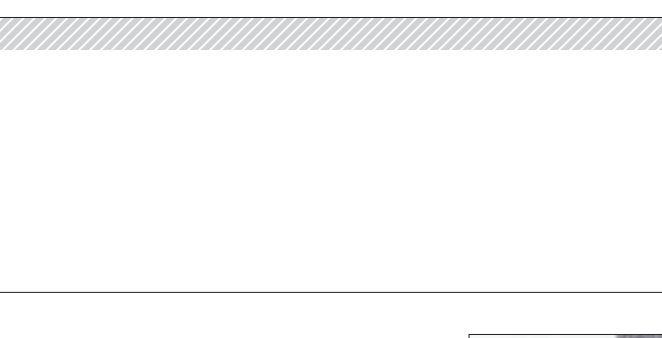
در پایان نوین، استاد دانشگاه محقق اردبیلی، با اشاره به زبان ترکی رایج در آذربایجان گفت: به رغم اینکه زبان فعلی ما ترکی است، اما روح ایرانی دارد و حتی مشخصات دستوری آن فارسی است و ساختار زبانی ترکی امروزی ما هویت ایرانی دارد. به هر دلیل سیاسی یا اجتماعی که در پی حاکمیت ترک‌ها شکل زبان آذربایجان عوض شد اما زبان ترکی آذربایجانی کامل هویت ایرانی و فارسی دارد و از لحاظ مواد تشکیل دهنده لفظی و معنوی زبان، در ترکی آذربایجان، هویت ایرانی اسلامی در ادبیات و گفتار و نوشتار هویدا است و اغلب واژگانش فارسی ایرانی و عربی اسلامی است. به



طور کلی زبان ترکی آذربایجان با زبان ترکی آلتایی فرق می کند در مراسم و مرادات اجتماعی و تمامی مسائل اجتماعی و فرهنگی با آذربایجان کاملا متفاوت است.
داریوش افروز: کشیدن دیوار جدایی میان مردم آذربایجان و دیگر ایرانیان، هدف اصلی جهانخواهان!

داریوش افروز اردبیلی، دیگر پژوهشگر آذربایجانی هم در ادامه، با بیان اینکه نخستین پژوهش دانشی در زمینه‌ی زبان پیشین آذربایجان را دانشمند گرنامه‌ی احمدکسروی به دست داد، گفت: پس از کسروی، دانشمندان و زبان شناسانی که بیشترشان فرزندان آذربایجان بودند، این راه را پی گرفتند. از آنجایی که کسروی نخستین پژوهش را در این زمینه به دست داد، کاستی‌ها و ایرادهایی در کارش بود که البته، هیچ لطمه‌ای به جایگاه دانشی وی وارد نمی کند. به باور بنده برترین پژوهشهای تاریخی و دانشی و زبانشناسی را در این زمینه، استاد فیروز منصوری سلماسی، با نوشتن کتابهای «مطالعاتی درباره تاریخ، فرهنگ و زبان آذربایجان" و "فرهنگ واژگان آذری" به دست داده است. این پژوهشگر، با تاکید بر اینکه گونه‌های نگاه خوش

در یابگانی پایان‌نامه‌های دانشگاه تهران موجود است. این مجموعه در سه بخش تدوین شده است. در بخش نخست، علاوه بر مقدمهٔ مؤلف، این عناوین به چشم می‌خورد: تأملی در آراه و عقاید محققین و دانشمندان دربارهٔ زنان شاهنامه؛ بررسی و قضاوت در مورد مطالعات تحقیقی؛ زنان شاهنامه به ترتیب تاریخی؛ بیش فردوسی دربارهٔ زنان: بخش دوم شامل ۴۷ عنوان است و در آن به بررسی زنان شاهنامه، از جمشید و سروناز تا سلطنت پوران‌دخت و آرم‌دخت پرداخته شده است. بخش سوم نیز شامل نمایه‌هایی است که عبارت‌اند از: اسامی زنان شاهنامه از لحاظ موقعیت‌های آنان؛ منابع و مأخذ؛ فهرست ترجمه‌هایی از شاهنامه؛ نظریات و تحقیقات مستشرقین اروپایی دربارهٔ شاهنامه؛ کتاب‌ها و مقالاتی دربارهٔ زندگی و رسوم خانوادگی ایرانیان؛ نمایهٔ عام.
کتاب زن در شاهنامه، نوشتهٔ ترزا باتاستی (بهنام)، و به کوشش عمار غفیفی، پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی است که نشر ماهرس آن را در ۴۰۴ صفحه و با شمارگان ۵۰۰ نسخه، به بهای ۱۲۰هزار تومان منتشر کرده است.



می‌شد باز هم نمی‌توانستند کوچکترین تغییری در زبان مردم آذربایجان پدید آورند. آن چیزی که باعث تغییر زبان مردم آذربایجان شد سیاستهای هدفدار و سنجیده و استادانه جهانخواهان روسی بود. روسیان به باری پژوهش‌های دقیق شرق شناسان، برنامه‌های گسترده‌ای به راه انداختند تا هرچه بیشتر، زبان کهن مردم آذربایجان را از میدان به در کنند و بدین گونه، دیوار جدایی میان آذربایجانیان و دیگر ایرانیان برافرازند و شوربختانه، در این کار کامیاب شدند.

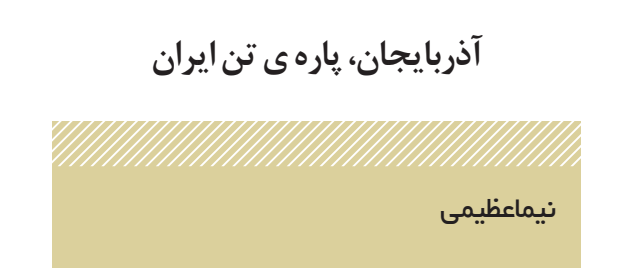
کیامهر فیروزی: زبان فعلی آذربایجان تفاوت فاحشی با ترکی آلتایی دارد



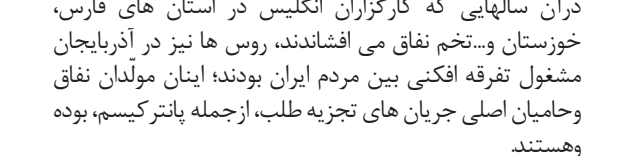
کیامهر فیروزی استاد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز هم با بیان موضوع دگرگشت زبان آذربایجان از پهلوی آذری به زبان کنونی آذربایجان که از منظر زبان شناختی با زبان ترکی متفاوت است گفت:از منظر زبان شناختی زبان امروز آذربایجان در واقع تلفیقی از واژگان دری و پهلوی و واژگان ترکی و واژگان مفرس عربی است و تفاوت های فاحشی با زبان های اصیل ترکی_ آلتایی دارد. کیامهر فیروزی اظهار داشت: در واقع زبان امروز آذربایجان آمیخته با عناصر زبان ایرانی است که در فضای فرهنگی ایرانی رشد و نمو یافته است و از این منظر با زبان ترکی آلتایی تفاوت دارد. موضوعی که کمتر به آن پرداخت شده است دو نکته است: یک مسئله فرهنگی است؛ صرف نظر از اینکه رواج زبان ترکی در آذربایجان حاصل کنش استعماری روس ها در منطقه باشد یا حاصل فرایند دگرگشت زبانی در طی چند قرن، بررسی متون تاریخی و سفرنامه و اسناد و همچنین نظر اجمالی بر فرهنگ و سنن، آداب و رسوم و سبک و سیاق مردم آذربایجان به خوبی بر این حقیقت دلالت دارد که مردم آذربایجان دارای فرهنگ و آداب و رسوم و سنت های ایرانی هستند و با آداب و رسوم و سنت ترکی_ آلتاییک بیگانه هستند و هیچ سختی با آن ندارند. برای نمونه به چند مورد از تفاوت های فرهنگی مردم آذربایجان با ترکان اشاره می کنم:قبایل ترکان زربوست در نامگذاری نوزادان سنتی داشتند بدین قرار که پس از تولد نوزاد، پدر از چادر یا خانه خارج می‌شد و اولین چیزی را که می‌دید نام آن را بر فرزند خود می‌نهاد. مانند البتکین، سبکتکین و غازان (به معنی دیگ). چنین آئین‌ها و سنت‌ها را در بین مردم آذربایجان سراغ نداریم. این استاد دانشگاه ادامه داد: ما چنین سنتی را در بین مردمان آذربایجان نداریم و تفاوت های بسیار فاحشی وجود دارد در سبک زندگی آذربایجانی ها و سنت‌ها و آئین‌های ترکی _ آلتایک، آذربایجانی ها دین ایرانی داشتند. آتشکده ها و آتشدان هاو همچنین متون دینی همه موید وجوددین زرتشتی در آذربایجان است و هیچ نشان از آیین شمنی ترکان در آذربایجان به چشم نمی‌خورد.

تحقیقات ژنتیکی گواه ایرانی بودن آذربایجانی‌ها
تحقیقات ژنتیک هم در این زمینه صورت گرفته است، در دانشگاه کمبریج از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ در فلات ایران انجام شد که نتایج مختلفی داشت. DNA مادری گرفته شده نشان داد این DNA در فلات ایران از پیشینه ۱۰ تا ۱۱هزارساله برخوردار است و هجوم مهاجمان توانسته است تغییرات عمده ژنتیکی در این DNA ایجاد کند. از دیگر نتایج بدست آمده از تحقیقات ژنتیک این است که مردم آذربایجان از نظر یافتند.وی افزود: آنجا که سوارنظام شاهسون، هسته مرکزی و ستون فقرات سپاه ایران در جنگ با روسیه تزاری بود، پس از قرارداد ترکمانچای، دولت روسیه در تلاش بود تا شاهسون‌ها را به شمال رود ارس (قلمرو روسیه) بکشاند.دولت قاجار که این‌معنی را دریافته بود، می‌کوشید شاهسون‌ها را هرچه بیشتر از مرز روسیه دور کند؛ این بوده‌که شاهسون‌ها را نخست به سوی میانه و سپس به سوی زنجان و قزوین کشاندند؛ که این مسئله، به دور دوم گسترش ترکی در آذربایجان انجامید. دکتر افروز ادامه داد: اما اگر شمار دامداران ترک‌زبان چند برابر و گستره چراگاههایشان بسیار بیشتر همچنان ایرانی هستند.

به تدبیر پشت هوا بشکنیم



آذربایجان، پاره ی تن ایران



بنابه گواه تاریخ، سرزمین آذربایجان از آغاز تا به امروز، از مهمترین و تاثیرگذارترین کانون های فرهنگ و تمدن ایران زمین بوده است.سرزمینی که همواره هدف تهاجم، تجاوز و دست درازی بدخواهان دور و نزدیک خویش بوده و استعمارگران حدشکنی های بسیاری درحق ایران و پاره ی تن آن یعنی آذربایجان داشته اند.

درآن سالهایی که کارگزاران انگلیس در استان های فارس، خوزستان و...تخم نفاق می افشاندند، روس ها نیز در آذربایجان مشغول تفرقه افکنی بین مردم ایران بودند؛ اینان مولدان نفاق وحامیان اصلی جریان های تجزیه طلب، ازجمله پانترکیسم، بوده وهستند.

یکی از ابزارهای مهم پانترکیسم برای ایجادشکاف میان اقوام ایرانی و ضربه زدن بر پیکره ی اتحاد ملی ، سوءاستفاده از موضوعِ «زبان» است.

زبان ترکی به عنوان زبان امروز مردم شریف آذربایجان در کنار دیگر زبان های اقوام گوناگون ایران مورد احترام می باشد؛ ضمن اینکه درمسیر وحدت ملی و منافع ملت ایران قدم برخواهیم داشت و قلم خواهیم راند، حواسمان به جریان فتنه انگیز پانترکیسم نیزهست که زبان های «ترکی و فارسی» را جهت پیشبرد اهداف خویش، درمقابل هم قرار می دهد. پانترکیسم همواره درصددمت تراشی برای زبان ترکی و ایجاد فضای مسموم رقابتی با زبان فارسی می باشد، و زبان ترکی را پلی برای رسیدن به اهداف تجزیه طلبانه ی خویش ساخته است.

برای نمونه، ادعایی پوشالی دارند که زبان ترکی، پس از آمدن ترکان سلجوقی زبان اکثریت مردم آذربایجان بوده و پس ازاستیلای مغول ومهاجرت ترکان درقرن سیزدهم میلادی، به عنوان زبان عامه ی مردم آذربایجان معرفی می شود!!! (نشردروغ و ساخته ی دست تحریف)

اکنون در پاسخ به قدمت تراشان زبان ترکی و تلفیق نادرست و مغرضانه ی آن با نژادترک باید گفت : سلجوقیان یورش ها و تعرض های زیادی را درشهرهای گوناگون ایران داشته اند؛از تاخت و تازهای قوای طغرل درنیشابور واطراف آن (طبق گزارش تاریخ بیهقی) بگیرید تا زورستانی و بیدادگری های ترکمانان درخراسان؛از روزگارسپاه مردم اصفهان دردوران محاصره ی یک ساله ی این شهر به دست طغرل بیگ تا هنگام سرودن این مثنوی ازسوی فخرالدین اسعدرگانی:

چوصافی کرد خوارزم وخراسان
فرودآمدبه طبرستان و «رگ‌گان»
دراو مردان جنگی گیل و دیلم
دلبران وهنرجویان عالم
چورایت های سلطان را بدیدند
چودیوزانم یزدان در رمیدند
ازآن دریا که آنجاست افزون
ازایشان ریخت سلطان جهان خون
کنون یابند آنجابدردخنان
به جای میوه، مغزشوربختان

اکنون باید از هویت سازان و جاعلان پانترکیسم پرسید: چگونه است که زبان ترکی (بنابه قول نادرست شما) در شهرهای آذربایجان رواج پیدا کرد و عمومیت یافت ؟! اما دررگان، خراسان، ری، اصفهان و...که همواره (بنا به گواه دقیق تاریخ) کانون اصلی تهاجم، تخریب واستقرار سلجوقیان بوده خبری از رواج زبان ترکی نبوده است؟!

نکته ی مهم دیگر این که، سلاجقه، آذربایجان را مورد تهاجم و مهاجرت خود قرارداده وطغرل بیک نیز باخواندن خطبه و ایجاد مالیات و همکاری، با فرمانروایان پیشین پیمان بسته و آنان را در آنجا حفظ نموده بود.به واقع،پرواج زبان ترکی درآذربایجان مربوط به زمان شاه عباس اول می باشد(زبانی محلی، محدود و نظامی که تامرگ فتح علی شاه ادامه داشت)

اما مرحله ی گسترش آن ، اززمان محمدشاه قاجار به بعد بوده است. تغییرزبان درمنطقه ای، نژاد و ملیّت آن سرزمین را تغییر نمی دهد؛ با اضافه شدن زبان ترکی به زبان مردم آذربایجان، ملیت ایرانی مردم آذربایجان تغییرنکرده و تبدیل به ترک نشده است. همچنین جریان پانترکیسم به ویژه درسالهای اخیر، شروع به دروغ پراکنی تازه ای کرده و حدود جسارت و دست درازی های خود درتاریخ را تا انکار نام ارجمند «ایران» پیش برده است! درپاسخ به این یاهه گویانی که حتی زحمت کمترین تحقیق را به خود نمی دهند، باید گفت: پیش از هر چیز، نگاهی به سکه های دوره ی ساسانی انداخته و به درج نام «ایران» درآن توجه کنند. با بررسی اجمالی منابع اسطوره ای ودینی ایران باستان، باواژگانی همچون اثیریانم وواژو وهمچنین ایران ووز یاارآن ووز مواجه می شویم؛ سرزمین هایی که به عنوان خاستگاه آریا معرفی شده اند.

واژه ی آریا درطول تاریخ، همردیف بانام«ایران» آمده است. از دید مورّخان، زبان شناسان و نژادشناسان، آریایی نامی ست اطلاق شده برمردمانی که درسپیده دم تاریخ، به سوی سرزمین پرشکوه ایران، کوچ کرده اند. نام ارجمندایران امروزان درادوارمختلف تاریخی به شکل های گوناگونی همچون «ئیریانام» ، «آریان» ذکر شده است.

اسامی آریایی میترا ورونا،ایندرا وناستیاها و...دربین خدایان کهن آریایی، مهرتایید دیگری برای مذعاست. «ایران» نامی ست بربلندای تاریخ که تشتت آفرینی های گوناگون قومی و ایجادبدعت های تاریخی، هرگزتوان مقابله بافرهنگ وتمدن الوای ایران زمین را نداشته ونخواهدداشت. کوه‌تاه سخن این که: پیوند عمیق و غیرقابل گسست اقوام گوناگون متعلق به سرزمین ایران، همواره درقالب شهروندان ایرانی و با نام ارجمند «ایران» معرفی وثبت شده است.

یکی ازدلایل بسیارمهم درنگهداری این پیوندعمیق، زبان ایرانی ست که جایگاه خودراحفظ نموده وان رابه زبانهای دیگر همچون یونانی، عربی، ترکی ومغولی نداده است. پند آذری ام، مهمتم ایران بیستمده عجب غم ای جرس وار ای دوسته ! بیاسخن بگویم سیندیرمالی چوخ دمیر قفس وار

هزار و پنجاهمین سال تولد «ابوریحان بیرونی» در فهرست جهانی نکوداشت‌های ۲۰۲۳ - ۲۰۲۲ یونسکو به طور مشترک برای ایران، ازبکستان و تاجیکستان به ثبت رسید. در جلسه یازدهم نوامبر ۲۰۲۱ (۲۰ آبان ۱۴۰۰) کمیسیون اولویت یونسکو مستقر در کنفرانس عمومی این سازمان، هزار و پنجاهمین سال تولد ابوریحان بیرونی به طور مشترک بین جمهوری اسلامی ایران، ازبکستان و تاجیکستان با تصویب اعضا در فهرست جهانی نکوداشت‌های یونسکو برای بازه ۲۰۲۳ - ۲۰۲۲ قرار گرفت. با درج این رویداد در فهرست جهانی نکوداشت‌ها و ثبت جهانی پرورنده‌های هشتصدمین سال حیات فعال شمس تبریزی بر مبنای دیدار عرفانی شمس و مولانا و هزار و پنجاهمین سال میلاد شیخ خرقانی تعداد نکوداشت‌های ثبت شده از مشاهیر ایرانی در فهرست یونسکو، به ۴۲ مورد می‌رسد. ابوریحان بیرونی با آثاری همچون التفهیم در ریاضیات و نجوم، آثار الباقیه در تاریخ و جغرافیا و تحقیق ماللهند در حوزه مردم‌شناسی بر تارک تاریخ پر افتخار دانش بشری می‌درخشد و اثر ارزشمند آثار الباقیه او که توسط حاکم خردمند و دانش‌دوست قابوس بن وشمگیر (در سال ۳۹۰ تا ۳۹۱ هجری) جمع‌آوری شد نمونه بارزی از علم‌دوستی ایرانیان است.



تولد ابوریحان بیرونی، در نکوداشت‌های یونسکو

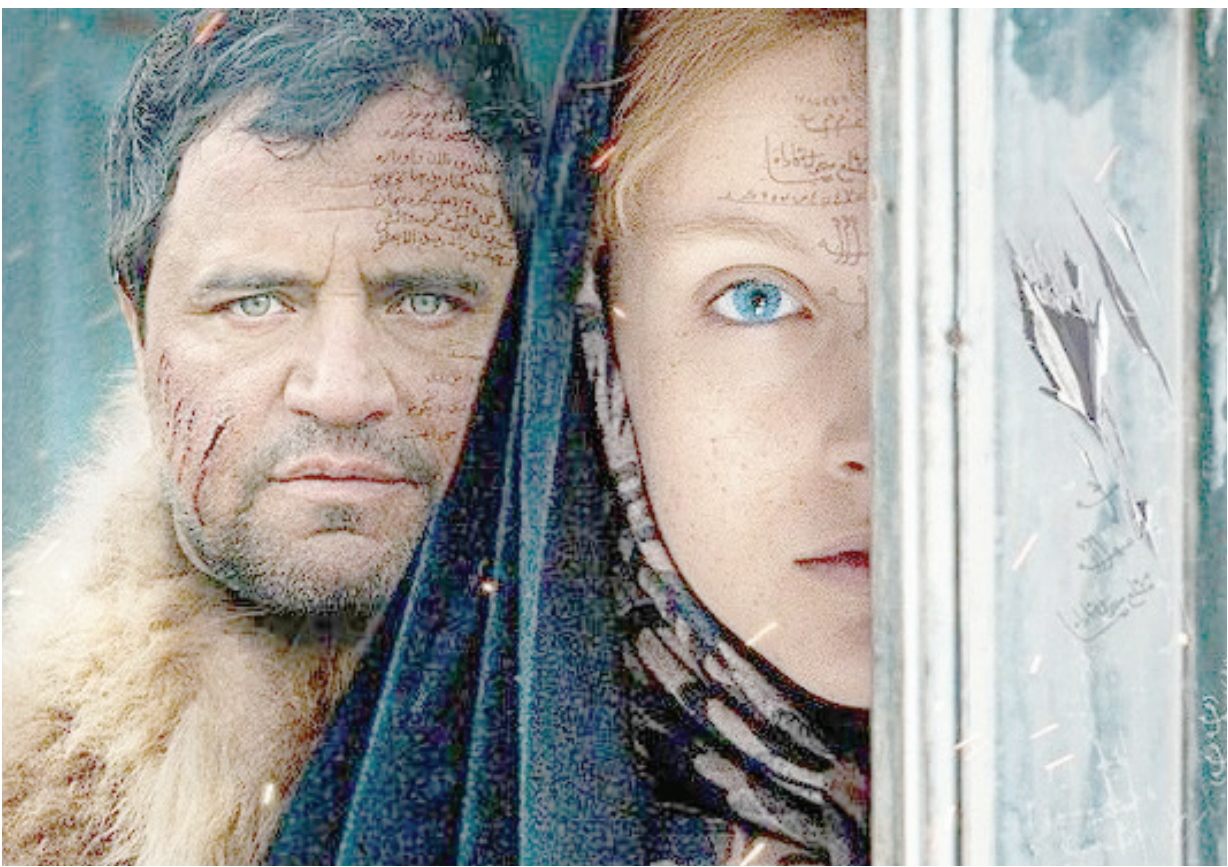


فهرنگ
Culture

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی
سال چهارم | شماره ۴۵ | صفحه ۸

فیلم پوست اولین فیلم به زبان ترکی آذربایجانی نیست

از سارای تا پوست



فیلم «پوست» به کارگردانی بهمن و بهرام ارک، از ۱۲ مهرماه روانه پرده سینماهای کشور شده است. این فیلم در سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و توانست جایزه بهترین فیلم هنر و تجربه و بهترین موسیقی متن را از آن خود نماید. پوست همچنین در رشته‌های تدوین، صدا، طراحی لباس، طراحی صحنه و جلوه‌های ویژه میدانی، نامزد دریافت جایزه بود.

برادران ارک که هستند؟

بهمن و بهرام ارک، دو برادر فیلمساز هستند که ۶۱ مرداد سال ۱۳۴۱ در تبریز متولد شدند. نخستین فعالیت حرفه‌ای آنها، کارگردانی فیلم بلند سوپوک بود که در سال ۵۹ ساخته شد. اما شهرت این دو برادر، بیشتر به دلیل ساخت فیلم کوتاه «حیوان» است که توانست جوایز متعددی را از جشنواره‌های معتبر داخلی و خارجی از آن خود کند. جایزه سینه فدراسیون فستیوال کن، سیمرغ بلورین جشنواره فیلم فجر، جایزه بهترین فیلم کوتاه جشنواره آوانکا، پرتغال و جایزه بهترین فیلم هجدهمین دوره جشنواره امیر ترکیه، مهم‌ترین این جوایز است.

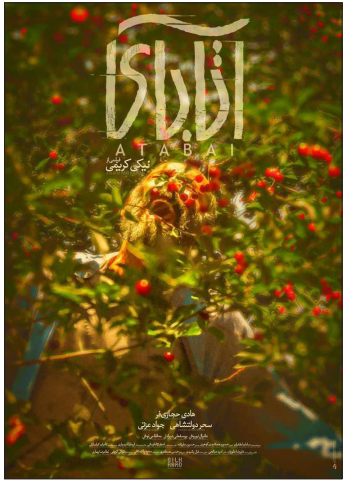
این دو برادر ساخت فیلم کوتاه نجس را نیز در کارنامه حرفه‌ای خود به ثبت رسانده اند. «پوست» محصول سال ۹۹، دومین فیلم سینمایی بلند برادران ارک است. این فیلم با روایت عشق یک مرد آذری به دختری ارمنی بر ضد تابوهای نژادپرستانه پان‌ترکیستی است و بازتابی از همزیستی دو هزارساله ارمنی و ایرانیان را آذربایجان و قفقاز است.

داستان «پوست» چیست؟

پوست به قلم بهمن و بهرام ارک، فیلمی است درباره عشق، جادو و خرافه پرستی و روایتگر داستان مردی به نام آراز است که در جوانی عاشق دختری ارمنی به نام مارال بوده، ولی مارال با مرد دیگری ازدواج می‌کند. در روستای آنها خرافات زیادی پیرامون جادو و نفرین... وجود دارد و مادر آراز نیز در این زمینه‌ها مهارت دارد. او کم‌کم متوجه می‌شود که نرسیدنش به مارال به واسطه دعایی بوده که مادرش در یک پوست نوشته و تصمیم می‌گیرد این دعا و دیگر طلسم‌های وارد شده به زندگی اش را نابود کند. در این راه هر چه بیشتر به مارال نزدیک می‌شود، حال مادرش بدتر می‌شود و یک دو راهی سخت برای او به وجود می‌آید.

درباره فیلم

پوست روایتگر یک داستان فولکلوریک از آذربایجان است که رنگ و بوی وحشت دارد و عشق در آن جاری است. برادران ارک با دست گذاشتن بر روی یک سوزه ناب، فیلمی جذاب ساخته اند که می‌توان از آن به عنوان اثری بی نقص یا کم نقص یاد نمود. پوست را نمی‌توان صرفاً در ژانر وحشت جای داد، ترکیب آن با یک داستان عاشقانه، ژانر جدیدی را به وجود آورده که داستان در بستر آن روایت می‌شود. پوست برای یک فیلم اولی، گزینه بسیار پرریسکی محسوب می‌شده است، اما برادران ارک با جسارت و شجاعت خاص خود، داستانی ترسناک و در عین حال فولکلوریک را برای اولین فیلم رسمی خود برگزیده اند. برادران ارک فضای دلهره‌آور و رموز در پوست ایجاد کرده‌اند که برگ برنده پوست به شمار می‌آید. پوست یک فیلم ترسناک به معنای کلاسیک آن نیست بلکه ترکیبی است از یک عاشقانه و ماجرای افسانه‌ای با الهام از داستان‌های بومی و با راجع به خرافات کهن. این فیلم نمونه‌درستی از یک فیلم بومی با فضاسازی متفاوتی در سطح سینمای ایران و موفق در



ترکیب الگوهای فیلم‌های ترسناک و عاشقانه محسوب می‌شود. روایت فیلم زمانمند نیست و با گذر از زمان حال، گذشته و حتی آینده، آنچه را که شایسته روایت یک افسانه است به خوبی ایجاد کرده است. برادران ارک در مواجهه با پدیده‌های عالم سنت و دنیای قدیم، سعی کرده اند آنها را درک کنند و همچون دیگر فیلم‌های ژانر وحشت در سینمایمان، فیلم را آغشته به توهمات نویسنده نکنند. داستان پوست در یک روستای دورافتاده در آذربایجان می‌گذرد و یک آوازه خوان عاشیق (عاشیق‌باز) آن را روایت می‌کند. این آوازه خوان در جای جای فیلم نغمه آواز آذری سر داده و داستان آراز و مارال را به صورت نقلی در یک قهوه‌خانه روایت کرده و به تصویر می‌کشد.

فیلم‌های ترکی آذربایجانی

در دهه هفتاد زنده‌یاد پدالله صمدی با ساخت فیلم موفق «سارای» بر پایه یکی از معروف‌ترین داستان‌های فولکلوریک آذربایجان تجربه شیرینی را رقم زد این فیلم با استقبال مخاطبان مواجه شد اما برای مدت‌ها فیلم جدیدی به این زبان ساخته نشد اما دهه هشتاد و نود تجربه‌های متعددی در این زمینه رقم خورد. فیلم‌های «سلولان» و «مروزل» پدالله صمدی هم به زبان فارسی ساخته شدند. فیلم سینمایی «تو» سال ۵۹۳۱ به کارگردانی اصغر یوسفی نژاد تولید شد و توجه منتقدان سینمایی را در بخش مسابقه در سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر جلب کرد. این فیلم که به زبان ترکی آذربایجانی ساخته شد، توانست در بخش بین‌المللی جشنواره آسیا، جایزه بهترین فیلمنامه، بهترین فیلم و همچنین جایزه نیتیک (توسعه سینمایی آسیا) را به دست آورد. بعدها فیلم‌های «کومور» از اسماعیل منصف، «پیروم‌رمانی میرند» اثر رضا جمالی که توانست جایزه روح آسیا را در جشنواره توکیو ۹۱۲ کسب کند، ساخته شدند. در سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر امسال، فیلم‌های «آتابای» ساخته نیکی کریمی و فیلم «پوست» به کارگردانی بهمن و بهرام ارک توجه منتقدان را جلب کردند. این دو فیلم و به ویژه فیلم «پوست» به نوعی پدیده جشنواره امسال محسوب می‌شوند که علاوه بر زبان ترکی خود، به لحاظ ساختار و فرم و زبان سینمایی، فیلم‌های ارزشمندی بودند. فیلم پوست علاوه بر جایزه موسیقی فیلم، به عنوان بهترین فیلم هنر و تجربه نیز انتخاب شد. آتابای فیلمی در گونه درام عاشقانه به کارگردانی و تهیه‌کنندگی نیکی کریمی و نویسندگی هادی حجازی‌فر محصول سال ۱۳۹۳ است که به عنوان فیلم منتخب مجله فیلم برگزیده شد. در جشن تجلی اراده ملی جشنواره فجر، از سوی وزارت ورزش و جوانان، فیلم آتابای بهترین فیلم در این حوزه انتخاب شد که تندیس‌هایی به نیکی کریمی و هادی حجازی‌فر اهدا شد. هم‌چنین بازی جواد عزتی در فیلم آتابای مورد تحسین منتقدان قرار گرفته‌است. فیلم‌های ائو، او، سارای، سوپوک، آغلا، اردک، آق گول، اکسیلیک، حیوان، قفس، قارا یول، سلاح، پل، ساراتین سسی، سورمه لی قیز، سازاق، اونوتماق؛ یاز، من عصمت، قارلی داملار، قارلی یوللار و سوزسوز عاشیق از جمله فیلم‌های از جمله فیلم‌های دهه هشتاد و نود شمسی است. هر چند برخلاف برخی خیرها فیلم پوست اولین فیلم سینمایی به زبان ترکی آذربایجانی نیست اما این فیلم را می‌توان پس از ساری نخستین فیلم سینمایی به زبان ترکی آذربایجانی دانست که به گیشه فروش سینماها امید بسته است امیدى که به خاطر ساختار جذاب و خلاقیت و نوآوری در داستان امید بیهوده‌های هم نیست.

ستارخان و بیروم‌خان دو مجاهد مدافع مشروطه؛

سرداران آذری و ارمنی جانباز ایران



احمدرفضاحسینی

در تاریخ مشروطیت نام دو نفر همیشه با احترام ناشی از پاکبازی و شرافت ایشان بیان می‌شود که یکی ستار قردهاگی معروف به ستارخان، آذری اهل ارسباران ساکن در تبریز است و دیگری یک ارمنی اهل گنجه که بیروم‌داویدیان گانتراکتسی نام داشت.

اهمیت این دو سردار در پدیداری ایشان در سپهر سیاسی ایران و عملکرد و رفتار و وفاداری و پایمردی و پاکبازی ایشان است که این دو را برعکس بسیاری از رجال و سرداران مشروطه به فرزندان صالح میهن تبدیل کرده است. اما دست سرنوشت این دو را رو در روی یکدیگر قرار داد و هر دوی ایشان در راه ایران جان باختند.

بیروم‌خان در ۱۸۶۸ در روستایی به نام بارسوم در گنجه زاده شد و از همین روی نام خانوادگی او گانتراکتسی به معنی اهل گنجه یا گنجوی است. او به فداییان ارمنی یا همان دانشک‌ها پیوست که علیه عثمانی مبارزه می‌کردند اما هنگام گذر از مرز روسیه و عثمانی، توسط روس‌ها بازداشت و به جزیره ساخالین در منتهی علیه شرق روسیه تبعید شد اما از آنجا به ژاپن گریخته و از آنجا نیز به ایران آمد و در آذربایجان به مشروطه خواهان پیوست و با همراهی دیگر دانشک‌ها، از روسیه برای مبارزان آذربایجان سلاح قاچاق می‌کرد.

او پس از مدتی از طرف فدراسیون انقلابی ارمنی مامور گیلان شد و در آنجا کوره آجرپزی به راه انداخت و با کمک کارگران ارمنی این کارگاه فوج فدایی ارمنی را تشکیل داد. در همان اثنا در جنگ‌های ارمنی-تاتار ۱۹۰۵-۱۹۰۷، مادر بیروم کشته شد. بیروم بلافاصله به گنجه و زادگاهش بارسوم رفت و پس از زیارت قبر مادرش در راه بازگشت مدتی در باکو توقف و در آنجا با تنی چند از مشروطه خواهان ایرانی ملاقات‌هایی کرد و سپس به گیلان بازگشت.

بیروم در بازگشت چهار قبضه اسلحه نیمه اتوماتیک ماوزر با خود به همراه آورد و در اختیار کمیته گیلان قرار داد. به درخواست کمیته یک روز پس از آن همسر بیروم، بانو آناهید، به باکو عزیمت کرد و شش قبضه تانچنه ماوزر دیگر با خود به رشت آورد. به این ترتیب با کمک بیروم و همسرش انبار اسلحه و مهمات گیلان تشکیل شد و توسعه یافت. هم‌چنین او در رویداد استبداد صغیر به تبریز آمد و دوشادوش مجاهدان با سپاه محمدعلی شاه به نبرد پرداخت. سپس به گیلان بازگشت و در همکاری با مشروطه‌خواهان گیلان، آقابالاخان رشتی حاکم گیلان را به قتل رسانده و گیلان را از استبدادیون آزاد ساخت. آنان در ادامه به رهبری محمدولی‌خان تنکابنی به سوی تهران حرکت کرده و آن را تصرف نمودند.

بیروم‌خان پس از فتح تهران به ریاست امنیه انتخاب شد و تلاش کرد که قوای ژاندارمری ایران را تشکیل دهد. او در این مدت در جنگ‌های مهم مشروطه در ورامین و نوربان و صحنه علیه استبدادیون شرکت کرد و در امامزاده جعفر ورامین، ارشالدوله را با سپاهیان ترکمن و مازندرانی‌اش شکست داد و سپس به یاری امیرمفخم بختیاری که از داوودخان کلهر سپهسالار سالاردوله شکست خورده بود شتافت و داوودخان را در نوربان شکست داد و باز در تعقیب او در نبرد صحنه نیز او را شکست داد اما خودش در این جنگ جان باخت.

اما ستار قردهاگی معروف به ستارخان سومین پسر حاج حسن بزاز قردهاگی در ۲۸ مهر ۱۲۴۵ خورشیدی در روستای سردارکندی در شهرستان ورزقان به دنیا آمد. وقتی اسماعیل برادر او به دست نیروهای دولتی کشته شد، ستارخان به همراه خانواده خود به تبریز مهاجرت کرد. او در محله امیرخیز اقامت گزید و در زمره لوطی‌ان فرقه شیخیه تبریز قرار گرفت.

ستار مدتی جزء تفنگچی‌ان سواران حاکم خراسان بود، از آنجا به عتبات عالیات عراق سفر کرد، پس از چندی به تبریز بازگشت و به مبارشری املاک محمدتقی صراف مشغول شد. سپس به توصیه رضاقلی خان سرتیپ وارد خدمت ژاندارمری شد و حفاظت راه مرند و خوی به او محول گردید. چندی بعد مورد توجه مظفرالدین میرزا (ولیعهد) قرار گرفت، ضمن دریافت لقب خان، از تفنگداران ولیعهد در تبریز محسوب گردید ستارخان بنابر عادت لوطی‌گری در دفاع از مظلومان در برابر حکومت در یکی از درگیری‌های خود با مأمورین محمدعلی میرزا (ولیعهد) در تبریز، مورد تعقیب قرار گرفت، از شهر

گریخت و مدتی به راهزنی و عیاری مشغول شد، اما از ثروتمندان می‌گرفت و به فقرا می‌داد. سپس با وساطت بزرگان و معتمدین محل به شهر بازگشت و دلالتی اسب را پیشه خود کرد.

او به درستی و امانتداری در تبریز شهرت داشت به همین دلیل مالکان، حفاظت از اموال خود را به او می‌سپردند. او هیچ‌گاه درس نخواند و سواد خواندن و نوشتن نداشت، اما هوش آمیخته به شجاعتش و مهارت در فنون جنگی و اعتقادات مذهبی و وطن دوستی‌اش، او را به سردار ملی تبدیل کرد. با شروع انقلاب مشروطه علیه محمدعلی شاه در تهران و گسترش آن در سراسر کشور، شاه قاجار به مبارزه و سرکوب مشروطه‌خواهان پرداخت. مجاهدین و آزادی‌خواهان آذربایجانی و قفقازی، به فرماندهی ستارخان و باقرخان به حمایت از مشروطیت تهران قیام نمودند و در مقابل قوای ۳۵ تا ۴۰ هزار نفری اعزامی محمدعلی شاه و خوانین محلی به فرماندهی عین‌الدوله که برای سرکوبی قیام تبریز اعزام شده بودند به شدت مقاومت کردند و از تسلط آن‌ها به شهر ممانعت نمودند.

تبریز به مدت ۱۱ ماه توسط سپاه دولتی محمدعلی شاه قاجار محاصره شد و از ورود آذوقه به شهر جلوگیری به عمل آمد. زندگی بر مردم بسیار سخت و طاقت فرسا گردید حتی مردم ناچار به خوردن یونجه و علف شدند. پس از ماه‌ها محاصره تبریز قوای روسیه با موافقت دولت انگلستان و محمدعلی شاه

قاجار، از مرز گذشتند به سوی تبریز حرکت کردند و راه جلفا را باز کرد. در نتیجه محاصره شهر به پایان رسید و سربازان دولتی شاه و خوانین محلی مخالف مشروطیت از اطراف تبریز دور شدند. بدین ترتیب نقشی که ستارخان و باقرخان در دفاع از مشروطه در تبریز داشتند به پایان رسید.

ستارخان پس از فتح تهران، برای ایمن کردن اردبیل به آن شهر رفت و حکومت آنجا را به دست گرفت. در این مدت همه ایلات اردبیل و خلخال و شاهسون قره‌داغ با هم علیه ستارخان متحد شدند و به تابعیت از رحیم‌خان چلیپانلو در آمدند و آماده حمله به اردبیل شدند. مشروطه‌خواهان اردبیل مسلح شدند اما



ستارخان که ماجرا را جدی نگرفته بود تسلیحاتشان را از ایشان گرفته اردوگاه ایشان را برهم زد. این امر سبب شد که ایشان رنجیده خاطر شده و برخی از ایشان به شاهسون‌ها پیوستند. رحیم‌خان و متحدانش قصد تسخیر اردبیل و نابودی ستارخان و سپس تسخیر تهران به نفع محمدعلی شاه را داشتند.

ستارخان که دیر متوجه موضوع شده بود با تلگراف از تهران کمک خواست. در این زمان رحیم‌خان با حدود ۲۰ هزار نفر به اردبیل حمله کرد اما ستارخان علی‌رغم عدم همکاری مردم اردبیل، در داخل شهر مقاومت سنگینی کرد. با این حال فشنگ مجاهدان به پایان رسید و این درحالی بود که باقرخان از تبریز با قوای کمکی حرکت کرده بود و در سراب خیر سقوط اردبیل را شنید و به زودی ستارخان که از اردبیل گریخته بود به او ملحق شده و به تبریز رفتند.

با پیچیدن خبر سقوط اردبیل و شکست ستارخان، باقرخان هزار و پانصد نفر نیرو در تبریز جمع کرد و سردار اسعد نیز به عنوان وزیر داخله، بیروم‌خان را با سیصد سوار بختیاری و صد و پنجاه مجاهد ارمنی و صد نفر قزاق با دو توپ آشنایند و دو مسلسل ماکزیم راهی آذربایجان کرد.

قوای دولتی اول اوضاع زنجان را ایمن کرد و در آذرماه خود را به سراب رسانده و به باقرخان ملحق شد. آنان حمله حبیب‌الله خان پسر رحیم‌خان با سه هزار سوار را دفع کرده و او را به اهر راندند سپس به سوی اهر پیشروی کردند و در گردنه مینق حبیب‌الله خان را شکست دادند و حاکم‌نشین قره‌داغ یعنی اهر را تسخیر کردند اما قردهاگی‌ها مقاومت سرسختانه‌ای نشان دادند و شاهسون‌ها نیز پشت ایشان را خالی کردند و بدین ترتیب رحیم‌خان شکست خورده و به خاک روسیه گریخت و ایل چلیپانلو به تابعیت از کریم‌خان برادرزاده او که متحد دولت بود درآمدند و پس از چندروز قوای دولتی به تهران بازگشته و سردار و سالار نیز به تبریز رفتند و فتنه قردهاغ خوابید.

با این حال نقطه عطف این موضوع همراهی و همیاری دو سردار از دو گروه مجزا است که در طول تاریخ روابط تنگاتنگی اعم از جنگ و صلح با هم داشته‌اند و در آن زمان، جنگ تاتار-ارمنی (جنگ مسلمانان آن سوی قفقاز و ارمنی‌ها) در گرفته بود و با این حال نه بیروم مردانش، آذری‌ها را از قماش دشمنان خود در شمال ارس شمردند و نه ستارخان و یارانش، از روی همدردی زبانی با شمال ارس، ارمنی‌ها را دشمن شمرند و برای آنان ایران از همه چیز مهم‌تر بود.

کتاب اصلاح زبان ترکی، موفقیت فاجعه بار از سوی انتشارات شیرازه ترجمه و به بازار نشر عرضه شده است. این اثر از سوی طاهر خدیو پژوهشگر و مترجم کشورمان ترجمه شده است. جفری لوئیس ترک‌شناس برجسته در این تحقیق به انقلاب زبانی آتاترک در جمهوری نوین ترکیه پرداخته و چگونگی شکل دهی به زبان و از هر گذر زبان هویت جدید را در سرزمین آناتولی با عنوان هویت ترکی بررسی کرده است. در فصل اول جفری لوئیس، نویسنده به تقلای روشنفکران عثمانی در اواخر قرن نوزدهم برای قابل هم کردن زبان ترکی و مناقشات آنان پیرامون حجم واژه‌ها و قواعد دستوری فارسی و عربی در زبانشان میپردازد. در فصل دوم، ماجرای دگرگونی الفبای ترکی و پیشینه آن از دوران آخوندزاده به بعد به تفصیل آمده است. دگرگونی الفبا، تقریباً تنها تحولی است که نویسنده مورد تصدیق قرار میدهد. در فصل سوم، نویسنده جنبش سرنویسی و بیکار با واژه‌های فارسی و عربی را بازگو میکند. این جنبش چنان ابعاد افراط‌گرایانه‌ای به خود گرفت که برای مدتی در ترکیه هرج و مرج زبانی به تقلای برقرار شد و هرکسی از سر تفتن و سلیقه معادلی ترکی به جای واژه‌های عربی و فارسی به کار میبرد فصل چهارم به ماجرای شگفت‌انگیز شبه‌نظریه زبان خورشیداختصاص یافته است که بر مبنای آن همه زبانها و همه واژه‌ها از فلسفه یونانی گرفته تا بولتن فرانسوی ریشه ترکی داشتند. این نظریه برای چندسال در ترکیه از سوی آتاترک و همفکرانش ترویج می‌شد. نویسنده در فصول بعدی به چهره‌های اصلی واژه‌پرداز در ترکیه و ساز و کارهای واژه‌گزینی می‌پردازد. در این فصول حجم جعل و تفتن که از واژه تراشی به پسوند تراشی هم کشیده شده، به خوبی آشکار می‌شود. جفری لوئیس یکی از بزرگ‌ترین ترک شناسان معاصر

زندگی کوچ‌نشینی پرپر بود اما از نظر مفهوم‌های فلسفی، یزدان‌شناسی و هنری کمبود داشت. برای این مفهوم‌ها دست به دامان عربی و پارسی شدند.

اما به این هم بسنده نکردند. آنان تنها برای مفهوم‌های نو از این دو زبان وام نگرفتند بلکه حتا واژه‌های پایه‌ای چون öd (اد = آتش) از کاربرد افتاد و تا آغاز سده‌ی بیستم م/ چهاردهم خ در شعر ترکی برج‌ماند اما در نثر چهارصد سال به نرفت و جای آن را «آتش» پارسی گرفت. واژه‌های ترکی sin «سین» و sinle «سینله» (به معنای گور)، در شعرهای مردمی از سده‌ی سیزدهم تا بیستم م‌هفتم تا چهاردهم خ به کار می‌رفت و هنوز نیز در آناتولی به گستردگی استفاده می‌شود اما در نثر، خیلی پیش از این تاریخ، واژه‌ی عربی «مزار» جای آن را گرفت. در کتاب «جامع الفَر بن» (Gami’ al-Faris)، فرهنگ نوشته شده در سده‌ی هفدهم م/یازدهم خ، گفته شده برخی مردم sinle را تنها برای گور کافران یا نامسلمانات به کار می‌برند و مسلمانان در «مزار» دفن می‌شوند.

در شعر سنتی ترکی، بیت‌هایی دیده‌می‌شود که تنها نشانه‌های که می‌گوید این شعر را شاعری ترک سروده وجود واژه‌های dir «دیر» (هست) و idi «ایدی» (بود) است. این گفته برای نثر سنتی نیز درست است. این مخلوط ترکی-عربی-پارسی را بیشینه‌ی رعیت سلسله‌ی عثمانیان نمی‌فهمیدند، نه تنها عربان و یونانیان و دیگر قوم‌ها، بلکه حتا خود ترکان نیز!

با بالاگیری و گسترش روزنامه‌نگاری در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم م/سیزدهم خ، نویسندگان، ویراستاران و ناشران دریافتند که اگر بخواهند برای مجله‌ها و روزنامه‌هایشان خواننده بیابند، باید با کنار گذاشتن ساخت‌های دستوری عربی و پارسی، زبان نوشتاری را ساده کنند. مردمی که عادت کرده بودند بگویند «علوم طبیعی» دیدند که آسینبی ندارد! اگر به جای جمع عربی علوم بگویند ilimler «ایلیملر» و کسره‌ی اضافه‌ی پارسی و پایان عربی صفت را نیز بیاندازند و صفت را اول بیاورند و بگویند: tabii ilimler «طبیعی ایلیملر» و کسره‌ی اضافه‌ی پارسی و پایان عربی صفت را نیز بیاندازند و صفت را اول بیاورند و بگویند: tabii ilimler «طبیعی ایلیملر». این واژه‌ها هنوز عربی بودند زیرا تنها واژه‌هایی بودند که در دامنه‌ی واژگان کارکردی بیشتر تولیدکنندگان و خوانندگان روزنامه‌ها و مجله‌ها وجود داشت.

«محمد عاکف» (Mehmet Akif) ، شاعر ترک، در سال ۱۹۰۱م/۱۲۷۹ خ چنین نوشت: گزارش‌های جنایت در روزنامه‌ها: به چنان زبان بغرنجی ادا می‌شوند که مردم عادی چنان بدین گزارش‌ها گوش می‌دهند که انگار وره‌های دینی هستند. مسخره است که بنویسید: «غارنگران شخبیزانه به ملاوی محمد بیگ سبب دخول فرصت‌طلبانه‌ای شدند و فریشتنه‌های پرپها را به سرعت بردند.» وقتی منظور تان آن است که: «زدانی شبانه به خانه‌ی محمد بیگ وارد شدند و هشت فرش قیمتی را دزدیدند.» مفهوم‌هایی را که قرار است مردم عادی بفهمند باید به زبان مردم عادی بیان کرد.

اما بایست سال‌ها می‌گذشت تا چنین اتفاقی بیفتد. اگرچه محمد عاکف در این نظر تنها نبود، اما نیروی بیکران کمال آتاترک و نیز اقتدارش به عنوان رئیس جمهور لازم بود تا پاکسازی قومی زبان ترکی آغازیده شود. آتاترک در سال ۱۹۲۸ م/۱۳۰۷ خ تغییر خط از عربی-پارسی به لاتین را سبب شد. دو سال بعد، وی بر کتابی درباره‌ی تاریخ و توانمندی زبان ترکی پیشگفتاری نوشت که در آن این واژه‌های سرنوشت‌ساز را گنجاند: «ملت ترکیه که می‌داند چه گونه از استقلال عالی و سرزمین خود پاسداری کند، باید زبانش را نیز از یوغ زبان‌های خارجی رها کند.» در هر کتابی که از آن روز به بعد درباره‌ی اصلاح زبان ترکی نوشته شده این جمله نقل شده‌است. شوربختانه، توجه‌اندکی به‌جمله‌ی پیش از آن شده بود: «ترکی یکی از غنی‌ترین زبان‌هاست. باید تنها آن را با خوش‌سلیقتگی به کار برد.» او فکر می‌کرد می‌شود معادل ترکی تمام واژه‌های عربی و پارسی را یافت یا ساخت. وی به آنچه می‌گفت عمل نیز کرد. او فهرستی از موضوع‌ها را در دستور قرار داد که می‌خواست تاریخ‌دانان

به شمار می‌رود و آثار بسیار برجسته‌ای در مورد زبان ترکی نوشته و ترجمه کرده است. نظر به جایگاه ویژه لوئیس در پژوهش‌های ترک شناختی، در سال ۱۹۹۸ سلیمان دمیرل رییس جمهور سابق ترکیه به وی نشان لیاقت ترکیه اعطا کرد. پروفسور جفری لوئیس (به انگلیسی: Geoffrey Lewis) (تولد ۱۹ ژوئن ۱۹۲۰؛ درگذشت ۱۲ فوریه ۲۰۰۸) از بنیانگذاران مطالعه‌های ترک‌شناسی در دانشگاه آکسفورد و استاد زبان‌های ترکی بود. وی به دلیل فعالیت‌های مهمی که در زمینه ترک‌شناسی انجام داد، از سوی جمهوری ترکیه شایسته دریافت نشان لیاقت گردید.ترجمه انگلیسی وی از کتاب دده‌قورقود نیز توسط دکتر حریری اکبری به فارسی ترجمه شده است که حاوی مقدمه عالمانه‌ای در شناخت این کتاب و بررسی داستان‌های آن هست. خودآموز ترکی استانبولی لوئیس را نیز اسد بهرنگی به فارسی ترجمه کرده است. آن چه که در این نوشتار می‌خوانید متن یک سخنرانی از لوئیس است که "شهربراز" آن را به فارسی برگردانده و اطلاعات گرانبهایی را از اصلاحات زبانی آتاترک ارائه می‌دهد. این سخنرانی از آن جهت دارای اهمیت است که نخست شمایی واقع‌بینانه و مبتنی بر دانش و آگاهی از قابلیت‌های زبان ترکی ارائه می‌دهد و از سوی دیگر پاسخ درخوری به قوم‌گرایان افراطی است که زبان ترکی‌استانبولی را به عنوان زبان معیار معرفی می‌کنند و در صددند میراث گویش ترکی آذری را بادست‌آویزی بیگانه‌گرایانه از بین بردند. مثال‌های شگفت‌انگیز و جالبی که لوئیس از بازی‌های زبانی بان‌ترکیست‌های ترکیه ارائه می‌دهد حکایت این روزهای قوم‌گرایان ایرانی است که فارغ از هر گونه مبنای علمی و منطقی ادعاهای محیرالعقولی را در این عرصه مطرح می‌کنند. نوشته‌های درون قلاب]] از مترجم است.

این عرصه مطرح می‌کنند. نوشته‌های درون قلاب]] از مترجم است.

بدانها بپردازند. یکی از آنها «ve Beşeriyet meňşei» «بشیرت منشا‌ه و مبدایی» بود یعنی «سرچشمه و خاستگاه نوع بشر» که در آن هر چهار واژه عربی بودند. وقتی نمونه‌ی تایپیده را برایش آوردند، وی عبارت را چنین تغییر داد: «insanların nereden ve nasıl geldikleri» «انسان‌ها از این‌س‌ان‌لرین نهردن و نسپیل‌گلدیلرکی.» یعنی «انسان‌ها از کجا و چه گونه پدید آمدند؟» که در آن سه واژه و دستور زبان ترکی بود. دو واژه‌ی دیگر، یعنی «انسان» و «و»، مدت درازی بود که پذیرفته شده بودند و از اصلاح جان به در بردند.

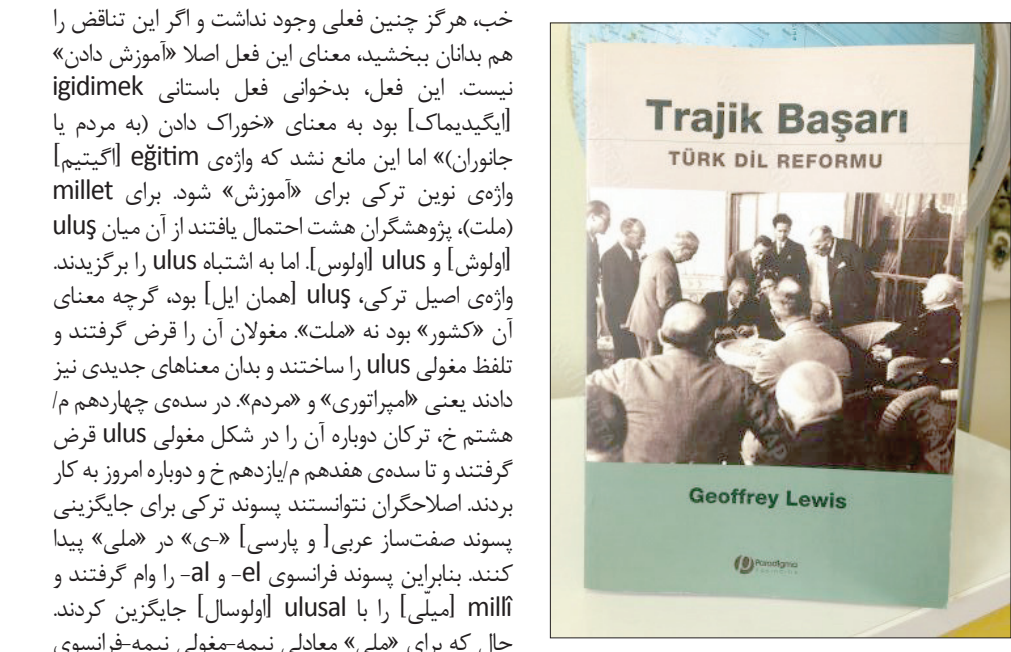
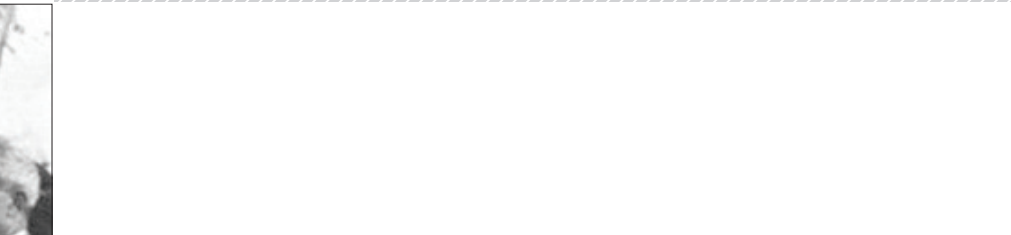
برای درک جریان اصلاح، باید بدانید که زبان یکی از دو سرگرمی آتاترک بود. سرگرمی دیگر وی تاریخ بود. اشتیاق وی برای ریشه‌شناسی بیشتر ذوقی بود تا علمی. در میان پیشنهادهای ابتکاری‌اش شیوه‌ی ریشه‌گیری asker «عسکر» به معنای سرباز بود – که در واقع از exercitus لاتین و از راه عربی به ترکی آمده بود. وی می‌گفت این واژه از aşık «اشیک» به معنای «سود» و ef «آ» به معنای «مرد» آمده است؛ یعنی «مردی که برای کشورش سرمایه شده». موردهای دیگر، که شاید بی‌انصافانه بدو نسبت داده شده، ریشه‌شناسی ترکی دو نام‌جای امریکایی است: نیاگارا از ریشه‌ی Ne.yaygara؛ انه یاگارا]]، به معنای «چه‌هایی‌ی!» و دیگری آمازون نیز از Ama uzun «آما اوزون]]» به معنای «اما دراز است!» شوربختی است که اگرچه وی هیچ چیز را

از بحث خوب دوست‌تر نمی‌داشت اما هیچ یک از نزدیکش هرگز بدون نگفت: «باشا!

این بازی بسیار سرگرم‌کننده‌ای برای پس از شام است. اما نباید آن را جدی بگیریم. مگر نه؟» بلکه برعکس، آنان نیز همین بازی را ادامه دادند. رییس «انجمن زبان» – که آتاترک به سال ۱۹۳۲ م/۱۳۱۱ خ بنا نهاد – بسیار پیش از دوران درستی سیاسی که ریشه‌شناسی واژه‌ی academy «فرهنگستان» ترکی است یعنی ak adami «آک‌آق آدمی» به معنای آدم سپید (آدم خود‌واژه‌ای عربی است). مقاله‌ی بینامی در مجله‌ی انجمن توضیح داد: واژه‌ی کهن okan «آکان» که نام ایزدی بوده، به معنای شاهانه و شگوهمند است. اما واژه‌ای به صورت okan «اکان» ذهن داشته واژه‌ای که نویسنده شاید در ذهن داشته ugan «اوگان» بود و معنایش نه شاهانه است نه شگوهمند بلکه نیرومند. اما بدتر آن است که ادامه داد و گفت okan ریشه‌ی okyanus (اقیانوس) است که خود وام‌واژه‌ای یونانی از راه عربی است.

انجمن زبان برای تولید واژه‌های لازم سه شیوه مقرر کرد تا زبان ترکی از واژگان خارجی مستقل شود: ۱) کشف منبع‌های زبان گفتاری، ۲) گردآوری واژه‌های یافت شده در متن‌های کهن، و ۳) اگر نیاز بود، افریدن واژه‌های نو از ریشه‌ها و پسوندهای ترکی موجود.

در اکتبر ۱۹۳۲ م/مه‌رمهر ۱۳۱۱ خ کار گردآوری واژه‌ها آغاز شد. هر فرماندار استانی، سرپرست کمیته‌ای برای این کار شد. وظیفه‌ی وی سازماندهی یک گردآوری واژه‌هایی بود که مردم به کار می‌بردند. در طول یک سال، بیش از ۳۵ هزار واژه‌های این گونه ضبط شد. در همین حال، دانشوران فرهنگ‌های زبان ترکی و بیش از ۱۵۰ متن کهن را زیرورو کردند تا واژه‌هایی را بیابند که از کاربرد افتاده بودند یا هرگز در ترکی به کار نرفته بودند. اینها همه نزدیک ۹۰ هزار واژه شد. در سال ۱۹۳۴ م/۱۳۱۳ خ نتیجه‌های این فعالیت‌ها در کتابی به نام Tarama Dergisi – آتاراما درگیسی]] به معنای «فشرده‌ی جستجو» منتشر شد. اگرچه گردآورندگان، درستکارانه در برابر برخی از این واژه‌ها که از آنها مطمئن نبودند، نشان پرسش گذاشته بودند اما متعصبان در استفاده از هر واژه‌ای که در این گردآیه بود هیچ خوشبختداری نکردند. برای مدتی نتیجه‌ی این کار آشوب بود. اگر می‌خواستید قلم را بدون استفاده از واژه‌ی رایج بیان کنید – قلم وام‌واژه‌ی عربی است – در این گردآیه kalem را می‌یافتید و از میان yağuş «یاگوش» یا yazgaç]] «یاز‌گاج» یا çizgiç «چیز‌گاج» یا kavri «کآوری» یا kamış]] «کامیش» یا yuvuş «یایوش» یکی را برمی‌گزیدید. برای akil (مقل) ۲۶



معادل وجود داشت از an گرفته تا zerey. برای hediye (هدیه) می‌توانستید واژه‌ی دلخوا خود را از میان ۷۷ معادل انتخاب کنید. واژه‌ای که در آخر برگزیده شد armağan (ارمغان) بود که در واقع نه ترکی، بلکه وام‌واژه‌ای قدیمی از زبان پارسی بود.

روزنامه‌نگاران مقاله‌های خود را به ترکی عثمانی می‌نوشتند و آنها را به کسی با عنوان ikameci «آقامه‌چی؟» می‌دادند تا وی جایگزینی‌های درست را انجام دهد. آقامه‌چی نسخه‌ای از کتاب «تاراما» را با می‌کرد و واژه‌های عثمانی را با هر معادلی که خودش می‌خواست جایگزین می‌کرد. در همان حال، در دفتر روزنامه‌ی دیگری آقامه‌چی دیگری برای همان واژه‌ی عثمانی معادل دیگری را برمی‌گزید.

در این زمان آتاترک تصمیم گرفت که اصلاح زبان وارد بن‌بست شده و راه معقول آن است که همه‌ی واژه‌های بیگانه را که کاربرد عمومی داشتند و برایشان هیچ مترادف ترکی نمی‌توان یافت همچنان در زبان ترکی نگه دارند، به شرط آن که بتوان برای‌شان ریشه‌شناسی ترکی فراهم کرد. با این تشویق، هر کسی دست به کار شد.

آنان که به جای اختراع ریشه‌شناسی برای همه‌ی واژه‌های محکوم عربی و پارسی، صادقانه کوشیدند که جایگزین‌های ترکی ناب پیدا کنند، اشتباه‌های وحشتناکی کردند. برای مثال هیچ معادل ترکی برای واژه‌ی عربی maarif (معارف، آموزش) وجود نداشت. اصلاحگران واژه‌ی eğitim «اگیتم» را ساختند که می‌گفتند اسم گرفته شده از فعل باستانی واژه‌ی دقیق‌تری را که می‌خواستند می‌دانند، اما دودل‌اند که آن را eğitimek «اگیتماک» است به معنای «آموزش دادن».

کتاب «اصلاح زبان ترکی، موفقیت فاجعه‌بار»

فاجعه‌بار

خب، هر گز چنین فعلی وجود نداشت و اگر این تناقض را هم بدانان ببخشید، معنای این فعل اصلا «آموزش دادن» نیست. این فعل، بدخوانی فعل باستانی igidimek «اگیگیدیماک» بود به معنای «خوراک دادن (به مردم یا جانوران)». اما این مانع نشد که واژه‌ی eğitim «اگیتم» واژه‌ی نوین ترکی برای «آموزش» شود. برای millet (ملت)، پژوهشگران هشت احتمال یافتند از آن میان ulus قرض اولوش]] و ulus «اولوس». اما به اشتباه ulus را برگزیدند.

واژه‌ی اصلیل ترکی، uluş «اهمان ایل» بود، گرچه معنای آن «کشور» بود نه «ملت». مغولان آن را قرض گرفتند و تلفظ مغولی ulus را ساختند و بدان معناهای جدیدی نیز دادند یعنی «مپراتوری» و «مردم». در سده‌ی چهاردهم م/هشتم خ، ترکان دوباره آن را در شکل مغولی ulus قرض گرفتند و تا سده‌ی هفدهم م/یازدهم خ و دوباره امروز به کار بردند. اصلاحگران نتوانستند پسوند ترکی برای جایگزینی پسوند صفت‌ساز عربی]] و پارسی]] «ی-» در «ملی» پیدا کنند. بنابراین پسوند فرانسوی el – و al – را وام گرفتند و milli «میلی» را با ulusal «اولوسال» جایگزین کردند. حال که برای «ملی» معادلی نیمه-مغولی نیمه-فرانسوی ساخته بودند می‌توانستند دست کم ادعا کنند برتری‌پرداز (chauvinist) نبوده‌اند.

اما نام کتابخانه‌ی ملی ترکیه هنوز Millî Kütüphane «کتب‌خانه‌ی ملی» است که بخشی عربی و بخشی پارسی است. یک بار از مدیر کتابخانه پرسیدیم: «چه طور شد که کتابخانه از تغییر نام به Ulusal Kitaplık اولوسال «کاووش» و Millî Kütüphane «کتب‌خانه‌ی ملی» در اساسنامه‌ی کتابخانه آمده بود و اصلاحگران بدان توجه نکردند و آن‌شاه‌الله هیچ کس نیز توجه نخواهد کرد.

بسیاری از نواژه‌ها به درستی از ریشه‌ها و پسوندهای ترکی ساخته شدند برای مثال altyapı «آلتی‌یاپی]] (زیرساخت) که جایگزین وام‌واژه‌ی فرانسوی enfrastrüktür ادر فرانسه: infrastructure «انفراسترکتور» و çatışım «چاکریشیم» (تداعی ایده‌ها) که جایگزین وام‌واژه‌های عربی hafriyat (حفریات) و tedai (تداعی) شدند. اما نواژه‌های بسیار فراوانی به درستی ساخته نشدند. شاید بگویید دلیلی نیست که این اصلاح زبان را فاجعه‌آمیز بخوانیم. از این گذشته، هر زبانی مجموعه‌ای از قراردادهاست و بیشتر مردم در هر کجا ریشه‌ی واژه‌هایی را که به کار می‌برند نمی‌دانند یا برایشان مهم نیست. یا علاقه ندارند بدانند که آیا واژه‌ای همواره بخشی از زبان‌شان بوده یا به تازگی به دست انجمن زبانی یا فرهنگستانی ساخته شده است. اما من به ترکان تحصیل کرده‌ای فکر می‌کنم که واژه‌ی دقیقی‌را که می‌خواستند می‌دانند، اما دودل‌اند که آن را



«ه‌بار» نوشته جفری لوئیس منتشر شد

آتاترک

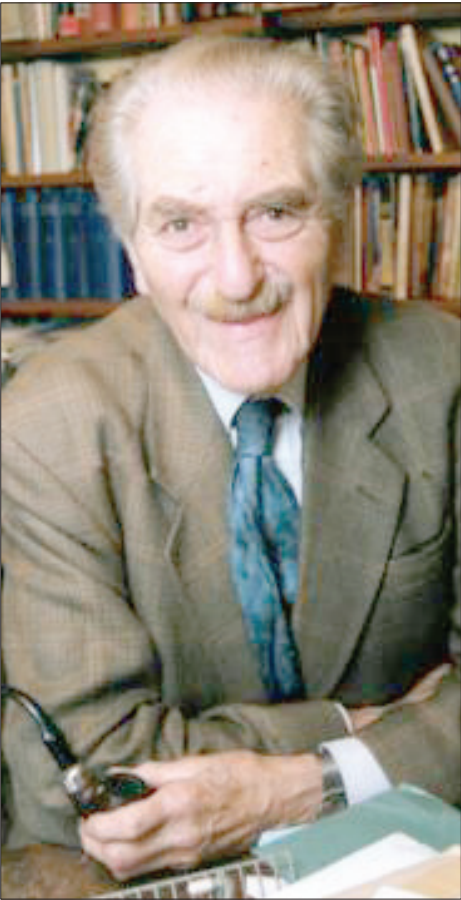
به کار ببرند یا نه، زیرا آن واژه خیلی قدیمی است و با نوواژه‌ای جایگزین نشده است، یا با یکی از بسیار نوواژه‌ها جایگزین شده که دیمی اختراع شده‌اند. برای همین، به جای آن از واژه‌ی فرانسوی یا انگلیسی استفاده می‌کنند. لازم نیست که فرد ترکی دانشور حرفه‌ای باشد تا برخی از این اختراع‌ها را جانفرسا یابد و تحمل شنیدن آنها را نداشته باشد چه رسد به گفتن آنها. یک مثال: اصلاحگران واژه‌ی **neden** [نهدن] (از چه) را ساختند که اسم واژه‌ی **ne** [نه] (چه؟) است تا آن را جایگزین وام‌واژه‌ی عربی **sebeb** [سبب] (سبب) کنند. این اسم یکتاست از این نظر که حالت «زی» است که هیچ ترکی، صرف نظر از احساس نسبت به زبان، نمی‌خواهد آن را به کار نمی‌برد. عبارت قدیمی برای «به خاطر آن» که می‌شد **bu sebepten** [بو سبپ‌تن] (بدان سبب) است. اما ترکان کمی راضی می‌شوند به جای آن بگویند **bu nedenden** [بو نهدن‌دن]. و نه راضی می‌شوند گزینه‌ی دیگر یعنی **bu neden nedeniyle** [بو نهدن نهدنیله] را بگویند. به همین دلیل همچنان از اصطلاح ترکی عثمانی **bu sebepten** استفاده می‌کنند.

تغییر واژگان بر این فرض بنا شده بود که نوواژه‌هایی که از ریشه‌ها و پسوندهای ترکی ساخته می‌شدند، برخلاف واژه‌های عثمانی، به راحتی برای هر کسی فهمیدنی هستند. گرچه شاید ترکی وام‌واژه‌ی عربی **mefhum** [مفهوم] را نداند، اما می‌تواند به سرعت **kavram** [اکوارام] را بفهمد که از فعل **kavramak** [اکواراماک] (در دست گرفتن) ساخته شده است. البته شاید این را بفهمد، مگر آن که از یکی از بخش‌های فراوان آناتولی باشد که در آنجا **kavram** به معنای «هستی، تعدادی» باشد. و وقتی خود پسوند نیز نوواژه باشد، شاید وضعش بدتر باشد به ویژه اگر این پسوند با واژه‌ی آشنای دیگری همشکل باشد. در میان واژه‌هایی که آتاترک برای زبان هندسه ساخت – و من از آن کمی بیشتر خواهم گفت – جایگزین‌هایی بود برای نام‌های عربی شکل‌های هندسی مسطح یعنی مثلث (سه‌گوش) و پنج‌وجهی و مانند آن. وی به این شماره‌ها پسوند نواختراعی افزود به نام **gen** [گن]. اصلاحگرانی که متعهدترند به شما خواهند گفت که این پسوند، ریشه‌ای ترکی دارد اما واقعیت آن است که این همان پسوند یونانی **gon** است که بدین شکل درآمده تا مطابق قاعده‌ای در زبان ترکی باشد که واکه‌ی (حرف صدادر) در بخش پایان واژه نمی‌آید. به هر حال، واژه‌ی معادل مثلث شد **üçgen** [اوچگن].
ا. در نظر، هر کسی باید بفهمد که این چیزی است مربوط به سه و سه روی بافت متن خواهد فهمید که منظور سه‌گوش است. اما اصلاحگران باید بهتر می‌دانستند که پسوند **gen** – بخشی از واژه‌های کشاورزان آناتولی بود که برای‌شان **üçgen** یعنی «سه مرزعی آیش شده!» یا نوواژه‌ی **özek** [اوزک] را در

نظر بگیرید که جایگزین واژه‌ی عربی **merkez** (مرکز) شده. فردی روستایی از همسایگی ایسپارتا (**sparta**) آشپری در غرب ترکیه! با آن مشکلی نخواهد داشت زیرا زمان گردآوری واژه‌ها، این واژه در آن روستا به کار می‌رفت اما برای بیشتر آناتولیان این واژه یعنی «محور گاری گاوی»، شهرنشینی که برای‌شان **öz** به معنای «خود» و **ek** به معنای «وصله» است هرگز معنای جدید آن را نخواهد فهمید.

اینها نمونه‌هایی از اشتباه‌هایی است که اصلاحگران زبان کردند. اشتباه دیگر آن بود که تعداد بسیار زیادی واژه‌های عربی و پارسی را – که برای آنها معادل ترکی وجود نداشت – از زبان خود حذف کردند و بدین ترتیب زبان خود را ناتوان کردند و حتا زحمت این را هم به خود ندانند که برای آن واژه‌ها از ریشه‌ها و پسوندهای ترکی معادل بسازند. منبع‌های انبوهی از زبان ترکی عثمانی در اختیارشان بود. لازم نبود تمام واژگان پرشاخ و برگ عثمانی را ابدی کنند زیرا آزاد بودند که از میان آنها گزینش کنند؛ اما از عمد تصمیم گرفتند که میراث خود را دور بریزند.

ترکی عثمانی برای بیان مفهوم‌های «علام»، «دعا»، «ظهار»، «شاره» و معنای‌ها مشابه واژه‌های مجزایی داشت. ترکی نوین برای بیان همه‌ی این معناها باید با واژه‌های چون **anlatmak** (گفتن)، **söylemek** (گفتن)، و **bildirmek** (آگاهاندن) بسازد به همراه قیدهایی تا سایه‌های معنایی را بیان کند. بنابراین به جای «شاره»،



اگر بخواهند از واژه‌ی قدیمی **ima** (ایما) خودداری کنند باید بگویند **üstü kapalı söylemek** (بنهانی گفتن) یا **dolaylı anlatmak** (غیرمستقیم گفتن).

پیشتر، یکی دیگر از گناهان اصلاحگران زبان را یاد کرده‌ام که هرگاه برای واژه‌ای خارجی که می‌خواستند از زبان‌شان بیرون برانند نمی‌توانستند معادل واقعی ترکی بیابند یا بسازند، معادل اختراع می‌کردند. در «کنگره‌ی ششم زبان» به سال ۱۹۴۹ م/۱۳۲۸ خ حادثه‌ای رخ داد که در گزارش کنگره منتشر نشد. کسی پرسید: «چه اصولی بر ساخت اصطلاح‌های فنی جدید حکفرماست؟» رییس «کمسیون زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی» بالاخره سکوت شرم‌آور را شکست و گفت: «دوستان! ما هیچ اصلی یا چیزی شبیه اصل نداریم. ما همین طور که پیش می‌رفتیم از خودمان واژه‌می‌ساختیم!»

این چیزی بیش از حقیقت نبود. به عنوان جایگزین ترکی ناب برای وام‌واژه‌ی عربی **hayal** [اهیال] (خیال)، آنان واژه‌ی **imge** [ایمگه] را تولید کردند که ریشه‌ی ادعایی آن عبارت است از **im** در ترکی کهن به معنای «مزم و گذرواژه» و پسوندی که در واژه‌های **çekirge** [چیکیرگه] (ملخ) و **süpurge** [اسوپورگه] (جارو) دیده می‌شود. ارتباط بین «گذرواژه» و «خیال» شاید خیلی رابطه‌ی باریکی به نظر برسد اما کافی است **imge** را هجی کنید تا ریشه‌ی حقیقی آن یعنی **image** [انصویر، تصویر] تصوراً انگلیسی یا فرانسوی را ببینید

واژه‌ی قدیمی برای تمدن در ترکی عثمانی **medeniyet** (مدنیت) بود. این واژه از عربی مشتق شده است؛ البته فرد ترکی در سده‌ی نوزدهم م/سیزدهم خ آن را مشتق کرد و عربان نیز آن را از ترکان قرض گرفتند. جایگزینی که برای مدنیت پیدا کردند **uygarlık** [ویگرلیک] بود که ساختن‌های دیمی بر پایه‌ی نام «ویغور» بود، یعنی نام قومی که در سده‌های دهم تا دوازدهم م/چهارم تا ششم خ در ترکستان شرقی تمدن پیشرفته‌ای بنا کردند. بنابراین، ادعای ترکی ناب بودن آن کمتر از **medeniyet** است که هنوز میان مردم پابرجا مانده است.

برخی از وفاداران به اصلاح زبان، راست در چشم‌تان نگاه خواهند کرد و سوگند خواهند خورد که واژه‌های قرضی آشکارا غربی همچون **okul** [اکول از فرانسه **école**] به جای «مدرسه»، **genel** به جای «سمیهد [ژنرال]»، **terim** [تریم، از انگلیسی **term**] به جای «مصطلاح»، همگی ریشه‌ی ترکی ناب دارند! آنان همین ادعا را درباره‌ی **süre** (درازنا) دارند که هیولای فرانکستانی است که پدرش واژه‌ی ترکی **sürmek** (دامه دادن) است و مادرش **durée** [دورای] فرانسوی به معنای «دوران».

بگذارید چهار دلیل برای فاجعه‌آمیز نامیدن اصلاح زبان را کوتاه‌وار بگویم: ۱) اصلاحگران شکاف بین زبان روشنفکران و ناروشنفکران را نبستند. کاری که کردند آفریدن شکافی

نو بود. ۲) آنان به خاطر کوتاهی در تولید معادل ترکی برای همه‌ی واژه‌های عربی و پارسی که به فراموشی سپردند، زبان ترکی را ناتوان کردند. این زبان بر هر ترکی تأثیر می‌گذارد که امروز در نوشتار یا گفتار به دنبال واژه‌ای می‌گردد که احساسش را بیان کند اما آن را نمی‌یابد، زیرا آن واژه مانند زبان اتروسکن‌ها [اسکانان پیشین سرزمین روم] مرده است و جایگزین نشده است. ۳) بسیاری از جایگزین‌ها که تولید شده‌اند، بسیار از ترکی ناب به دورند. ۴) بیشتر ترکان زیر ۵۰ سال، از نوشته‌های دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ م/۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ خ بریده شده‌اند. این دوره یکی از بزرگ‌ترین دوره‌های ادبیات نوین ترکیه است. نسخه‌های «ترجمه به ترکی نوین» که در کتاب‌فروشی‌های‌می‌بینید هرگز جایگزینی برای نوشته‌های اصلی نمی‌شوند.

این هم بریده‌ای از نامه‌ی یکی از خوانندگان به روزنامه‌ی جمهوریّت در سال ۱۹۹۵ م/۱۳۷۴ خ:

دنیال یکی از کتاب‌های یعقوب قدری (**Yakup Kadri**) می‌گشتم اما هیچ کجا پیدا نشد. از ناشری که بسیاری از کتاب‌های او را بازچاپ کرده بود پرسیدم که چرا این یکی کتاب را بازچاپ نمی‌کنید؟ پاسخ داد: «نتوانستیم کسی را پیدا کنیم که آن را به ترکی برگرداند.» گویا کتابی که من در دهه‌ی ۱۹۳۰ م/۱۳۱۰ خ – وقتی مدرسه‌ای بودم – می‌خواندم امروز باید به ترکی برگردانده شود! با خودم می‌گویم مگر یعقوب قدری آن را به چینی نوشته بود؟ افزون بر این، کسی را نمی‌توان پیدا کرد که ترکی آن کتاب را بفهمد و آن را به این زبان اشغال امروزی تبدیل کند.

فداکاری آتاترک برای اصلاح زبان که خودش آغازاند در روز ۳ اکتبر ۱۹۲۴ م/۱۱ مهر ۱۳۱۳ تکان شدیدی خورد. او همان موقع هم در کاربرد زبان نو خیلی پیش رفته بود: او در سخنرانی آن روز خود در میهمانی شام به افتخار شاهزاده ولیعهد و شاهزاده خانم سوئد کاربرد زبان نو را به سرحد رساند. او سخنرانی‌اش را به زبانی نوشت که همه‌ی عمر بدان سخن می‌گفت. سپس هر واژه‌ی عربی و پارسی در آن به دست «جایگزین‌کننده‌ای» با نوواژه‌ای جایگزین می‌شد. در تاریخ ثبت است که آتاترک «مانند پسر مدرسه‌ای که تازه خواندن را شروع کرد» سخنرانی‌اش را انجام داد. می‌توان تصور کرد که چنین تجربه‌ی شرم‌آوری وی را مجبور کرد که فکر کند اصلاح زبان زیادی جلو رفته است.

دو سال بعد در سومین کنگره‌ی «انجمن زبان ترکی» تکان دیگری به آتاترک وارد شد. موضوع غالب این کنگره «نظریه‌ی زبان خورشید» (**Sun-Language Theory**) بود که خود آتاترک مسئول این نظریه بود. اوربیل هید **Uriel Heyd**، دانشور ترک‌شناس یهودی، در گذشته به سال ۱۹۶۸ م/۱۳۴۷ خ، ا در کتاب سال ۱۹۵۴ م/۱۳۳۳ خ خود با عنوان «اصلاح زبان»، آن را «این نظریه‌ی شگفت‌انگیز» خواند. رمت برندمون (**Remt Brendemoen**) نیز در

نوشته‌ای به سال ۱۹۹۰ م/۱۳۷۹ خ همین

نظر را داد و هم چنین آن را «بدنام» خواند.

این نظریه را کسی به نام دکتر کجریک (**Hermann F. Kvergic**) اهل وین الهام بخشید و مقاله‌ی منتشر نشده‌ای از خود را برای آتاترک فرستاد. عنوان این مقاله «روان‌شناسی چند عنصر در زبان ترکی» (**La Psychologie de quelques éléments des Langues Turque**) بود و در آن از خورشید نامی نبرده بود.

خورشید بخشی از سهم آتاترک در این نظریه بود. کورجیک علاوه بر چیزهای دیگر، ادعا کرد که ترکی نخستین زبان دنیا است. نظریه‌ی آتاترک آموزش می‌داد که زبان وقتی شروع شد که انسان نخستین سرش را بالا کرد و به خورشید نگاه کرد و گفت: **!Aa** که در ترکی چنین نوشته می‌شود: **gâ**. این صدا ریشه‌ی درجه اول زبان‌های ترکی شد. معناهای آن بیشمار بود از خورشید و خدا گرفته تا آب و زمان.

دکتر کورجیک به این کنگره دعوت شد و «نظریه‌ی زبان آتاترک» را به کار بست تا ریشه‌شناسی زیر را برای **unutmak** (فراموش کردن) تولید کند:

ابتدایی‌ترین شکل این واژه **uğ+un+ut+um+ak** بود که **uğ** به معنای «روح تشخیص‌دهنده» ریشه‌ی مادر است. حرف **n** در **un** نشان می‌دهد که اهمیت ریشه‌ی مادر به فضای بیرون وارد می‌شود. حرف **t** در **ut** همیشه عامل پویایی است و نقش آن در اینجا انتقال «روح تشخیص‌دهنده» به فضای بیرونی است. حرف **m** در **um** عنصری است که مفهوم **un-un-ut** را در خود دارد. و **ak** معنای واژه را کامل می‌کند. پس از ادغام‌های آواییک، این واژه شکل نهایی ریخت‌شناختی خود را می‌گیرد یعنی **unutmak** و بیان‌کننده‌ی «انتقال روح تشخیص‌دهنده به خارج از سر و به فضای بیرونی دور سر است.

هر کلمه‌ی این توضیح دروغ‌بافی ناپی بود. آدم تعجب می‌کند مردی که در فضای عمومی چنین مزخرفاتی را می‌گوید چه گونه اصلا مدرک دکتری گرفته است.

ابراهیم دیلمن (**Ibrahim Dilmen**)، دبیرکل «انجمن زبان ترکی» این نظریه را به کار برد تا ثابت کند که واژه‌ی غربی **electric** [برقی] از واژه‌ی اوغوری **yaltrik** (کورسو، درخشان) گرفته شده است. آدم یاد جمله‌ای از مولر (**Müller**) می‌افتد که گفت: «تغییر حرف همخوان (بی‌صدا) تغییر کم‌اهمیتی است زیرا در ریشه‌شناسی، حرف‌های واکه (صدادار) ارزش اندکی دارند و حرف‌های همخوان تقریباً هیچ اند.» چنانچه باورتان نمی‌شود که مولر چنین حرفی زده باشد باید توضیح دهم که این همان مولر واژه‌شناس بزرگ دانشگاه آکسفورد در سده‌ی نوزدهم م/سیزدهم خ، یعنی مکس مولر (**Max Müller**) نیست بلکه پسرعمویش جرج مولر است.



دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی
سال چهارم | شماره ۴۵ | صفحه

علاوه بر دکتر کورجیک، تعدادی مهمان خارجی نیز در این کنگره حضور داشتند. باور آتاترک با واکنش همه‌شان – به جز واکنش دکتر کورجیک – تکان خورد. برخی از آنان از روی ادب گفتند که این نظریه جالب است. دیگران زمان بیشتری خواستند تا درباره‌اش فکر کنند. چهار تن اصلا حرفی از آن نزدند. آتاترک مردی بود با هوش زیاد و خودش فهمید که آنان درباره‌ی «نظریه‌ی زبان آفتاب» وی چه فکری می‌کنند. علاقه‌ی آتاترک به (ساخت) اصطلاح‌های فنی پس از این کنگره نیز ادامه یافت. اما در پایان سال ۱۹۳۶ م/۱۳۱۵ خ، دیگر علاقه‌اش را برای آفریدن نوواژه برای واژه‌های روزمره هم از دست داد و به زبان مادریش بازگشت.

پس از مرگ آتاترک در نوامبر ۱۹۳۸ م/آبان ۱۳۱۷ خ، دیلمن درس «سخنرانی‌هایی درباره‌ی نظریه‌ی زبان آفتاب» را – که در دانشگاه آنکارا ارائه می‌داد – منحل کرد. وقتی دانشجویانش علت را جویا شدند پاسخ داد: «پس از این که آفتاب بمیرد آیا نظریه‌اش زنده می‌ماند؟»

«انجمن زبان ترکی» احساس امنیت می‌کرد زیرا می‌دانست که موسسه‌ای دولتی نیست بلکه سازمانی خصوصی است که آتاترک بنیاد گذاشته و بنابراین نمی‌توان آن را منحل کرد. و منحل نیز نشد. وقتی که محافظه‌کاران فکر کردند زمان انحلال آن فرارسیده است انجمن به سادگی ملی شد. در ۱۱ آگوست ۱۹۸۳ م/۲۰ امرداد ۱۳۶۲ خ قانونی تصویب شد که انجمن زبان را به عنوان بخشی از «موسسه‌ی فرهنگی، زبان‌شناختی و تاریخی آتاترک» و وابسته به دفتر نخست وزیر درآورد. از آن موقع تاکنون، انجمن جدید دیگر کار پیشنهاد جایگزین برای واژه‌های عثمانی را متوقف کرده است. وارد کردن واژه‌های فرانسوی در سده‌ی نوزدهم م/سیزدهم خ آغاز شد و تا امروز ادامه دارد. «شورای آموزش عالی» ترکیه به تازگی پیش‌نویس مقرراتی را برای آموزش عالی بر پایه‌ی اینترنت فراهم کرده است. این مقررات شامل دو واژه است که در هیچ فرهنگ ترکی‌ای پیدا نمی‌شود: **akredite** و **akreditasyon** [اعتباریابی و اعتباریافته. در انگلیسی **accredited** و **accreditation**]. مضحک‌ترین مثال از وام‌گیری از فرانسه که من تا حالا دیدم تابلویی بود بیرون جایی که می‌توانید گسیلش [آینده‌های دودکش (آگزور) خودروی‌تان را آزمایش کنید. این تابلو چنین بود: **Ezgzoz emisyonu ölçüm istasyonu**]. (ایستگاه اندازه‌گیری آگزوز امیسیونو اوجلوم ایستاسیونو!) (ایستگاه اندازه‌گیری آلاینده‌های دودکش). تنها واژه‌ی سوم ترکی است.

در سال ۱۹۷۴ م/۱۳۵۳ خ اوزجان باشکان (**Ozcan Başkan**)، یکی از زبان‌شناسان نسل اولیه ترکیه، واژه‌های **Türkçe** [تورکچه = ترکی] و **İngilizce** [انگلیزچه = انگلیسی] را با هم ترکیب کرد تا **Türkiilize** [تورکیلیزچه = ترکی-انگلیسی] را بسازد که همپایه‌ی **franglais** [فرانگشده‌ی **français + anglais** فرانسوی-انگلیسی] در فرانسوی باشد. از دهه‌ی ۱۹۶۰ م/۱۳۴۰ خ تاکنون، فرانسوی

– به عنوان سرچشمه‌ی واژه‌های غربی – به میزان زیادی با انگلیسی جایگزین شده است. واژه‌ی ترکی برای بادکنک **balon** [بالن] و جمع آن **balonlar** [بالن‌لر] است. اما شرکتی که پروازهای بالنی بر فراز گویره (**Göreme**) در کاپادوکیه‌ی باستان را سازمان می‌دهد خود را «**Kapadokya Balloons**» می‌نامد. تغییر عادت وام‌گیری از زبان فرانسه به وام‌گیری از زبان انگلیسی موضوع لطیفه‌ی ترکی زیرکانه‌ای شده است بدین شکل: «هن واقعا از دست ترکانی که به جای ترکی، انگلیسی صحبت می‌کنند خسته شده‌ام. بیشتر مردم امروزه به جای **operasyon** [اوپرئسیون = عمل] می‌گویند **operasyon** [اوپرئسیون] و به جای **spekülasyon** [اسپکولاسیون] می‌گویند **spekülasyon** [اسپکولاسیون]». اگرچه ممکن است برای عاشقان زبان قدیمی دل‌انگیز باشد که ببینند و بشنوند که چیزهایی از آن زبان دوباره به کار گرفته می‌شود اما نباید خودشان را با این فرض گول بزنند که اصلاح زبان تمام شد و گذشت. این روزها به ندرت نوواژه‌ای ساخته می‌شود (اگر فرانسه یا انگلیسی می‌دانید چرا به خود زحمت بدهید؟). اما تأثیر ۵۰ سال تلقین به راحتی ریشه‌کن نمی‌شود. بگذارید سخمن را با کلامی درباری دو نوواژه به پایان برسانم. جایگزین جالبفاده برای **istiklâl** (استقلال) و **hürriyet** (آزادی) عربی عبارتند از: **bağımsızlık** و **özgürlük**. بخش **im** در **bağımsızlık** (بسیار از **baş** ریشه‌ی فعلی نیست. ریشه باید است برای «پیوند و مانع» باشد. بهترین چیزی که درباره‌ی **bağımsızlık** می‌شود گفت آن است که معنایش از واژه‌ی دوم یعنی **özgürlük** حدس‌زدنی‌تر است. بخش **öz** یعنی «آب» و **gürlük** یعنی فراوانی. بنابراین **özgürlük** می‌شود «فراوانی ناب». معنای آن نمی‌تواند «آزادی» باشد اما این معنا را می‌دهد. ولی اعتراضی که بیشتر منتقدان بدین دو واژه کرده‌اند این ایراد آشکار نیست که: نخستین واژه قاعده‌های زبان را نقض می‌کند و دومی هیچ معنایی ندارد. بلکه اعتراض‌شان آن است که این دو واژه محتوای عاطفی ندارند. می‌گویند هزاران هزار ترک برای **hürriyet** [حریت = آزادی] و **istiklâl** [استقلال] جنگیدند و مردند اما چند نفر حاضرند برای **özgürlük** و **bağımsızlık** بجنگند و بمیرند؟ جواب این پرسش بی‌نیاز به پاسخ، **an** است که چیزی را که هرگز نشناخته‌اید دل‌تان برایش تنگ نمی‌شود. برای آن ترکی که پس از دهه‌ی ۱۹۵۰ م/۱۳۳۰ خ بزرگ شده‌اند **Hürriyet** (حریت) نام روزنامه‌ی و نیز میدانی در محله‌ی بایزید (**Be yazit**) است حال آن که **İstiklâl** (استقلال) نام خیابانی در محله‌ی «بیگ اوغلو» (**Beyoğlu**) است.

اعلام فراخوان نخستین دورهٔ جایزهٔ علی‌اکبر دهخدا



فراخوان نخستین دورهٔ جایزهٔ علی‌اکبر دهخدا پس از نشست هیئت امنای این جایزه منتشر شد. دکتر حسن انوری، دبیر علمی جایزهٔ علی‌اکبر دهخدا، گفت: بر اساس مصوبهٔ هیئت امانا مقرر شد این جایزه در سال‌روز بزرگداشت علامه دهخدا در اسفندماه هر سال، بر اساس آیین‌نامه به آثار منتخب تعلق گیرد و در نخستین دوره، این جایزه به کتاب‌های منتشرشده در زمینهٔ فرهنگ‌نویسی تعلق خواهد گرفت. دبیر علمی این جایزه، دکتر تقی پورنامداریان، دکتر علی‌اشرف صادقی، دکتر علی رواقی، استاد رسول شایسته، دکتر ژاله آموزگار و دکتر محمود بی‌جن‌خان را به عنوان اعضای هیئت علمی این دوره معرفی کرد.

اکرم سلطانی، دبیر اجرایی این جایزه، در خصوص شرایط شرکت آثار در این دوره گفت: آثار باید فرهنگ لغت یا واژه‌نامه باشند و به صورت کتاب و در بازهٔ زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ منتشر شده باشند. همچنین برای شرکت در این دوره، مؤلفان

شش

ایران‌شهر
Iranshahr

دوهفته‌نامه فرهنگی‌و‌طن‌پولی
سال چهارم | شماره ۴۵ | ۸ صفحه

وطن‌پولی

بررسی حق آبه ایران از ارس و اثرات پروژه داپ ترکیه بر آن در گفت‌وگو با دکتر هوشنگ قمرنیا استاد دانشگاه رازی:

ترکیه به دنبال دزدی آب ارس

مغان و پارس آباد و ارسباران در خطر بی آبی



معاهدات بین‌المللی بوده است. دشت‌های وسیع و حاصل‌خیز شمال‌غرب کشور نظیر پارس‌آباد، مغان و اردبیل با کمبود شدید منابع آب مواجه خواهند شد.

کشورهای ارمنستان و آذربایجان هم بیشتر به فکر منافع خود هستند و با ایران جهت حل مسایل رودخانه ارس همراه نبوده و حتی ارمنستان با ریختن پساب‌های صنعتی حاوی عناصر سنگین و نیروگاه‌هسته‌ای متسامور خود به رودخانه ارس، تا کنون برای ایران مشکلات زیادی را ایجاد نموده است.

در همین خصوص و در جهت بازپس‌گیری حق‌آبه‌های رودخانه مرزی ارس به گفتگویی با دکتر قمرنیا استاد مهندسی آب دانشگاه رازی کرمانشاه پرداختیم. دکتر هوشنگ قمرنیا دارای مدرک دکترای مهندسی آب از دانشگاه نیوکاسل انگلستان و سال‌ها مدیر گروه مهندسی آب دانشگاه رازی کرمانشاه بوده است:

محترم لازم است دو نسخهٔ فیزیکی از اثر خود را همراه با فایل pdf آن تا تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴ به دفتر دبیرخانهٔ جایزه به نشانی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، بالاتر از پارک‌وی، بین پسیان و باغ فردوس، موقوفات دکترافشار، پلاک ۳۰۱۱، کد پستی ۱۹۶۱۷۳۳۱۱۴، مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی دانشگاه تهران ارسال کنند یا به صورت حضوری تحویل دهند. دبیر اجرایی این جایزه افزود: علاقه‌مندان برای آگاهی بیشتر از آیین‌نامه می‌توانند به وبگاه مؤسسهٔ لغت‌نامه دهخدا مراجعه کنند.
گفتنی است جایزهٔ علی‌اکبر دهخدا به پیشنهاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و تصویب شورای مؤسسهٔ لغت‌نامه دهخدا به منظور ارج نهادن به شخصیت تأثیرگذار علامه علی‌اکبر دهخدا و تکریم کسانی که همچنان خدمت‌گزار زبان فارسی هستند و برای اعتلای زبان فارسی آثار ارزشمندی تألیف کرده‌اند، اهدا می‌شود.

مهم‌ترین مرز بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق رودخانه ارس است که در حال‌حاضر مرز مشترک بین ایران با کشورهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد. در روز ۶ دسامبر ۱۹۸۸ برابر با ۱۵ آذر ۱۳۶۷ نهمین و آخرین موافقتنامه درخصوص رودخانه ارس بین ایران و شوروی سابق در مسکو منعقد شد. مفاد این موافقتنامه شامل یک مقدمه و ۱۱ ماده در مورد احداث تأسیسات و بهره‌برداری از سدهای خدآآفرین و قیزقلعه سی برروی رودخانه ارس بوده است. بر اساس قراردادهای منعقدشده بین ایران و شوروی سابق بر استفاده مساوی معادل (۵۰%) برای هر کشور تأکید شده است. متأسفانه بعد از فروپاشی شوروی و تشکیل کشورهای ارمنستان و آذربایجان، سهم ۵۰ درصد ایران به ۳۳ درصد کاهش پیدا کرده است. در این خصوص مسئولین کشور باید این موضوع را به جد پیگیری نموده و در بازپس‌گیری حق آبه کشور از رودخانه ارس (معادل نادیده گرفته‌شدن ۱۷ درصد) به مجامع حقوقی بین‌المللی شکایت کنند. طبق قراردادهای منعقد شده باید ۵۰ درصد سهمیه شوروی سابق به نسبت ۲۵ درصد برای کشور ارمنستان و ۲۵ درصد برای آذربایجان در نظر گرفته شود و همچنین باید سهم ۵۰ درصدی ایران همچنان بجای خود و بر اساس معاهدات منعقد شده محفوظ بماند و تجزیه شوروی سابق به ما ربطی نداشته و ندارد و ما طبق قراردادهای منعقد شده باید ۵۰ درصد (نه ۳۳ درصد) سهم آب خود را از ارس داشته باشیم؛ بنابراین کشورهای مستقل شده باید سهم اتحاد جماهیر شوری سابق را بین خود تقسیم کنند، نه اینکه با ما در کل سهم رودخانه ارس شریک شوند. این عدم توجه و پیگیری مسئولین کشور حق ایران را هم از لحاظ بهره‌برداری و هم از لحاظ حقوقی پایمال کرده است. کشور ما در بهره‌برداری از آب رودخانه ارس با شوروی سابق و کشور آذربایجان بر اساس قراردادهای منعقد شده عمل نموده است؛ اما کشور ترکیه به‌عنوان کشور بالادست در اجرای هیچکدام از پروژه‌های آبی و سدسازی خود بر روی رودخانه ارس با کشورهای ایران، آذربایجان و ارمنستان هیچگونه توافقی نداشته و قوانین حاکم بر استفاده از رودخانه های مشترک مرزی را رعایت نکرده است.

توضیح فرمایید که نتایج حاصل از اجرای سدها و پروژه های آبی غیرقانونی و بدون توجه به کشورهای ذینفع چه می‌تواند باشد؟

کشور ترکیه با بهره برداری از سد کاراکورت و سدهای در دست برنامه‌ریزی خود به نام‌های سویملز و توزلوجا بر روی رودخانه ارس می‌تواند تأثیرات جدی بر روی میزان آب رودخانه ارس و کشورهای ارمنستان خصوصاً جلگه ایروان، آذربایجان و کشورهای همسایه در منطقه داشته باشد. مسلمانان بیشترین اثرات را بر روی کشور ما ایران خواهد بود. زیرا حجم ذخیره آب در سدهای ارس و خدآآفرین و قیز قلعه سی که مصارف کشاورزی مناطق حاصلخیز کشور را بر عهده دارند به شدت کاهش خواهد یافت. لذا دشت‌های وسیع و حاصلخیز استان‌های شمال غربی ما یعنی آذربایجان شرقی و اردبیل نظیر پارس آباد، مغان و دشت اردبیل در آینده نزدیک با کمبود شدید منابع آب مواجه خواهند شد.ضمناً امنیت غذایی، محیط زیست و کلا اکوسیستم حوضه رودخانه ارس دچار صدمه خواهد شد.

استان‌های آذربایجان شرقی و اردبیل نظیر پارس‌آباد، مغان و دشت اردبیل با کمبود شدید منابع آب مواجه خواهند شد. همچنین امنیت غذایی، محیط‌زیست و به‌طور کل اکوسیستم حوضه رودخانه ارس دچار صدمه خواهد شد. رودخانه مرزی ارس از کوه‌های مین گول داغ در جنوب شهر ارض‌روم ترکیه سرچشمه گرفته

سیس وارد جنوب قارص شده و به کوه‌های ارارات بزرگ رسیده و پس از عبور از این منطقه وارد جلگه ایروان در جمهوری ارمنستان می‌شود. رودخانه ارس در ادامه مسیر به رودخانه آرپاجای متصل و در نهایت در مرز مشترک ایران با جمهوری ارمنستان و آذربایجان جریان پیدا می‌کند. بیش از نیمی از طول رودخانه ارس تقریباً معادل ۱۰۸۰ کیلومتری آن تا دریای خزر در مرز سه کشور ایران، ارمنستان و آذربایجان واقع شده است.

حوضه آبریز رودخانه ارس حدود ۱۰۲۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد، از این مقدار بطور تقریبی ۴۰ درصد در خاک ایران، ۴۰ درصد در خاک جمهوری آذربایجان و در حدود ۲۰ در صد نیز در خاک ترکیه واقع شده است. در مجموع می‌توان اینطور دسته‌بندی کرد که در حدود ۵۴ در صد از آب رودخانه ارس از دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان، ۳۴ در صد از خاک ترکیه و ۱۲ در صد باقیمانده نیز از کشورما ایران تأمین می‌شود(شکل شماره۱).

قراردادهای گذشته ایران و کشورهای همسایه در رابطه با ارس و عملکرد آنها تاکنون چگونه بوده است؟

در تمامی قراردادهای گذشته که بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق در رابطه با آب رودخانه ارس بسته شده قرار بر استفاده مساوی هرکدام از دو طرف، معادل ۵۰ در صد از آب ارس بوده است؛ در حالیکه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و تجزیه آن و با حضور دو کشور مستقل ارمنستان و آذربایجان، هر دو کشور مستقل شده بر اساس عهدنامه و پروتکل‌های منعقدشده ما بین ایران و شوروی سابق از آب رودخانه ارس از طریق تأسیسات آب‌رسانی به‌اجرا درآمده در زمان شوروی سابق استفاده می‌کنند. ازاین‌رو با استفاده این دو کشور، سهم ایران از این رودخانه کمتر شده است. تا جایی که سهم آب کشور ما به یک سوم کاهش پیدا کرده و متأسفانه ارمنستان و آذربایجان از دو سوم آب رودخانه ارس استفاده می‌کنند. این مسأله باعث از بین رفتن حقوق کشور ما در همه زمین‌ها شده است. همچنین کشور ترکیه نیز بدون در نظر گرفتن قوانین حاکم بر رودخانه‌های مشترک مرزی و با اجرای طرح‌های بزرگ سدسازی بر روی این رودخانه مسائل و مشکلات زیادی را در حوضه رودخانه ارس ایجاد نموده است. کشور ترکیه پروژه بزرگی به نام داپ یا پروژه آناتولی شرقی در حوضه رودخانه در دست اجرا دارد که هدف این پروژه، ارتقای سطح توسعه استان‌های شرقی ترکیه می‌باشد. این پروژه در آینده نزدیک مشکلات زبای را به‌ویژه برای ایران و همچنین ارمنستان و آذربایجان به همراه خواهد داشت.(شکل شماره ۲، محدوده پروژه داپ را نشان می‌دهد).

پروژه داپ یا آناتولی شرقی ترکیه بر روی رودخانه ارس چه تأثیراتی خواهد داشت؟

در حوضه ارس در خاک ترکیه ۱۴ سد و یا نیروگاه برق آبی (جهت تأمین برق صنعتی، خانگی، مصارف اداری، حمل و نقل و روشنائی) وجود دارد که از این تعداد، ۵ سد و نیروگاه برق آبی و سد بزرگی به کاراکورت به عنوان بزرگترین و مهم‌ترین سد ترکیه بر روی رودخانه ارس به اجرا در آمده است. همچنین در این حوضه، سدهای نارپن قلعه، صفاکو، سراپ، سنا و قارص قلعه جمعاً با ظرفیت ۲۴۴ مگاوات در سال در حال بهره برداری است؛ علاوه بر این ۹

— **ادامه از همین صفحه**

=====

=====

=====

=====

=====

=====

سد و نیروگاه برق آبی هم در دست ساخت و یا برنامه‌ریزی هستند که با بهره‌برداری از آنها، مجموع ظرفیت این سدها و نیروگاه‌های برق آبی به ۲۸۷ مگاوات در سال خواهد رسید.

سد کارا کورت از بزرگترین و مهم ترین سد روی رود ارس معرفی کردید. لطفا درباره این سد توضیحاتی بفرمایید؟

این سد در محدوده شهرستان ساری قامیش استان قارص ترکیه قرارگرفته است. ارتفاع سد کارا کورت ۱۲۴ متر است که آب شرب، کشت و صنعت و آبیاری دشت ایغدیر و استان قارص ترکیه را تأمین خواهد کرد. طول بدنه این سد ۱۴۲ متر و طول تاج سد ۴۹۷ متر در نظر گرفته شده است. همچنین حجم ذخیره آب سد کارا کورت حداقل یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون متر مکعب خواهد بود. با احداث این سد که بدون توجه به مسائل بین‌المللی و حق آبه کشورهای ذی نفع در پایین‌دست ساخته شده حجم آب جاری رودخانه ارس را ۶/۱ میلیارد متر مکعب کاهش می‌دهد. البته ترکیه علاوه‌بر سد کاراکورت، دو سد دیگر به نام‌های سویملز و توزلوجا را نیز به ترتیب در بالا دست و پایین دست سد کاراکورت برروی بستر اصلی رودخانه ارس در دست برنامه ریزی و اجرا دارد.

در رابطه با رژیم حقوقی رودخانه ارس توضیحات بیشتری بفرمایید.

مهمترین مرز بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق رودخانه ارس است که در حال‌حاضر مرز مشترک بین ایران با کشورهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد. در روز ۶ دسامبر ۱۹۸۸ برابر با ۱۵ آذر ۱۳۶۷ نهمین و آخرین موافقتنامه درخصوص رودخانه ارس بین ایران و شوروی سابق در مسکو منعقد شد. مفاد این موافقتنامه شامل یک مقدمه و ۱۱ ماده در مورد احداث تأسیسات و بهره‌برداری از سدهای خدآآفرین و قیزقلعه سی برروی رودخانه ارس بوده است. بر اساس قراردادهای منعقدشده بین ایران و شوروی سابق بر استفاده مساوی معادل (۵۰%) برای هر کشور تأکید شده است. متأسفانه بعد از فروپاشی شوروی و تشکیل کشورهای ارمنستان و آذربایجان، سهم ۵۰ درصد ایران به ۳۳ درصد کاهش پیدا کرده است. در این خصوص مسئولین کشور باید این موضوع را به جد پیگیری نموده و در بازپس‌گیری حق آبه کشور از رودخانه ارس (معادل نادیده گرفته‌شدن ۱۷ درصد) به مجامع حقوقی بین‌المللی شکایت کنند. طبق قراردادهای منعقد شده باید ۵۰ درصد سهمیه شوروی سابق به نسبت ۲۵ درصد برای کشور ارمنستان و ۲۵ درصد برای آذربایجان در نظر گرفته شود و همچنین باید سهم ۵۰ درصدی ایران همچنان بجای خود و بر اساس معاهدات منعقد شده محفوظ بماند و تجزیه شوروی سابق به ما ربطی نداشته و ندارد و ما طبق قراردادهای منعقد شده باید ۵۰ درصد (نه ۳۳ درصد) سهم آب خود را از ارس داشته باشیم؛ بنابراین کشورهای مستقل شده باید سهم اتحاد جماهیر شوری سابق را بین خود تقسیم کنند، نه اینکه با ما در کل سهم رودخانه ارس شریک شوند. این عدم توجه و پیگیری مسئولین کشور حق ایران را هم از لحاظ بهره‌برداری و هم از لحاظ حقوقی پایمال کرده است. کشور ما در بهره‌برداری از آب رودخانه ارس با شوروی سابق و کشور آذربایجان بر اساس قراردادهای منعقد شده عمل نموده است؛ اما کشور ترکیه به‌عنوان کشور بالادست در اجرای هیچکدام از پروژه‌های آبی و سدسازی خود بر روی رودخانه ارس با کشورهای ایران، آذربایجان و ارمنستان هیچگونه توافقی نداشته و قوانین حاکم بر استفاده از رودخانه های مشترک مرزی را رعایت نکرده است.

توضیح فرمایید که نتایج حاصل از اجرای سدها و پروژه های آبی غیرقانونی و بدون توجه به کشورهای ذینفع چه می‌تواند باشد؟

کشور ترکیه با بهره برداری از سد کاراکورت و سدهای در دست برنامه‌ریزی خود به نام‌های سویملز و توزلوجا بر روی رودخانه ارس می‌تواند تأثیرات جدی بر روی میزان آب رودخانه ارس و کشورهای ارمنستان خصوصاً جلگه ایروان، آذربایجان و بویژه ایران داشته باشد. مسلمان بیشترین اثرات را بر روی کشور ما ایران خواهد بود. زیرا حجم ذخیره آب در سدهای ارس و خدآآفرین و قیز قلعه سی که مصارف کشاورزی مناطق حاصلخیز کشور را بر عهده دارند به شدت کاهش خواهد یافت. لذا دشت‌های وسیع و حاصلخیز استان‌های شمال غربی ما یعنی آذربایجان شرقی و اردبیل نظیر پارس آباد، مغان و دشت اردبیل در آینده نزدیک با کمبود شدید منابع آب مواجه خواهند شد.ضمناً امنیت غذایی، محیط زیست و کلا اکوسیستم حوضه رودخانه ارس دچار صدمه خواهد شد.

در پایان پیشنهاد شما به‌عنوان استاد مهندسی آب برای احقاق حق کشور و جلوگیری از تبعات توضیح داه شده چیست؟

چنانکه پیش‌تر مطرح شد مسئولان وزارت امور خارجه و وزارت نیروی کشور باید به‌جد و به دور از هرگونه ساده‌بگری موضوع و یک اعتراض جزئی و ملاحظات سیاسی سریعاً با طرح و پیگیری در دادگاه‌های بین‌المللی حق و حقوق مشخصه کشور از بهره‌برداری از رودخانه ارس را از ۳۳ درصد به ۵۰ درصد ارتقاء و از پایمال‌شدن حق آبه کشور جلوگیری به‌عمل آورند. ضمناً به‌منظور جلوگیری از زیاده‌خواهی و بی‌قانونی کشور ترکیه در رابطه با استفاده از آب رودخانه مشترک ارس تا دیر نشده کشورهای ذینفع رودخانه ارس (ارمنستان، آذربایجان و ایران) باید از طریق اتخاذ دیپلماسی و اخذ قراردادهای منصفانه از حقوق خود دفاع و یا از طریق طرح دعوا در مراجع حقوقی بین‌المللی نسبت به زیاده‌خواهی‌های ترکیه طرح دعوا کنند. البته لازم به توضیح است که کشورهای ارمنستان و آذربایجان بیشتر به فکر منافع خود هستند تا کل منطقه و حتی متأسفانه کشور ارمنستان ضمن زیر پا گذاشتن مقررات بین‌المللی با ریختن پساب‌های صنعتی حاوی عناصر سنگین و نیروگاه هسته‌ای متسامور خود به رودخانه ارس برای ایران مشکلات زیادی تا کنون ایجاد نموده است که نیازمند بحث ویژه و جداگانه‌ای است.



شکل ۱- حوضه‌های آبریز رودخانه ارس

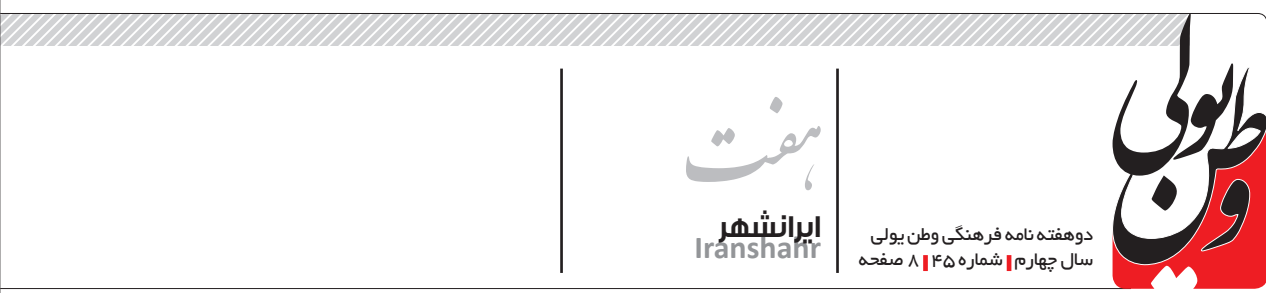
آقای دکتر ساخت سدهای بزرگ توسط ترکیه در سال‌های اخیر موضوع اعتراض و توجه فراوان شده است. علت این میزان توجه به این موضوع چیست و چه تأثیری بر منابع ایران خواهد داشت؟

علت آن است که متأسفانه پروژه‌های سدسازی غیرقانونی و بدون توجه به معاهدات بین‌المللی ترکیه در آینده باعث کاهش شدید ذخیره آب سدهای ارس، خدآآفرین و قیز قلعه سی شده و در نتیجه دشت‌های وسیع و حاصلخیز در



شکل ۲- محدوده پروژه داپ یا آناتولی شرقی ترکیه

پادکست ایران‌شناسی با عنوان «با لهجه فارسی» با همکاری رایزنی فرهنگی ایران در مسکو به زبان روسی منتشر شد. شماره صفر پادکست «با لهجه فارسی» که به معرفی این پادکست برای مخاطبان روس‌زبان می‌پردازد، منتشر شد. این پادکست که با همکاری رایزنی فرهنگی ایران و نماینده بنیاد سعدی در مسکو توسط دانش‌آموختگان ایران‌شناسی و ادبیات فارسی دانشگاه‌های روسیه تولید می‌شود، از این پس اول و پانزدهم ماه میلادی در پادگیرهای مختلف مانند یاندکس، انکر، اسپاتیفای، اپل پادکست و در دسترس مخاطبان قرار می‌گیرد. «با لهجه فارسی» به عنوان نخستین پادکست روسی که به طور اختصاصی به ایران می‌پردازد، در نظر دارد با زبانی ساده و بیانی گویا درباره فرهنگ و تمدن ایران و جنبه‌های مختلف ایران امروز برای مخاطب عام روس‌زبان سخن بگوید. شماره اول «با لهجه فارسی» که به زودی منتشر می‌شود به صورت گذرا مروری بر تاریخ ایران تا زمان حال دارد. موسیقی تیتراژ آغاز پادکست «با لهجه فارسی» به صورت اختصاصی و اورژینال توسط گروه موسیقی «آین» به سرپرستی مصطفی رشیدی مطلق برای استفاده در این پادکست در ایران ضبط شده است. این پادکست از پادگیرهای Apple Podcasts و Anchor قابل شنیدن است.



ارس و نقشه اردوغان برای آب!



چند ماه پیش شعرخوانی اردوغان در مراسم رژه نظامی باکو جنجال آفرین شد. رجب طیب اردوغان در سخنرانی خود در آذربایجان قطعه‌ای از ترانه ارس را خواند که با واکنش افکار عمومی مردمان ایران از جمله استان‌های آذربایجان و اردبیل ایران مواجه شد. همزمان با واکنش افکار عمومی در نهایت ظریف وزیر امور خارجه ایران و مقامات رسمی نیز واکنش رسمی نشان دادند. کار به احضار سفیر ترکیه کشید و مراتب اعتراض رسمی ایران به این اظهارات ابلاغ شد و در نهایت با تماسی که وزیر امور خارجه ترکیه با همتای ایرانی‌اش گرفت توضیحاتی در این رابطه داده شد و به نوعی عقب‌نشینی اردوغان از اظهاراتش تعبیر شد. خواندن ابیاتی از یک شعر فولکلور درباره رود ارس در مرز ایران و جمهوری آذربایجان را بسیاری تعبیر به مداخله اردوغان علیه تمامیت ارضی ایران کردند. بسیاری بر این اعتقاد هستند که اظهارات اردوغان نه تنها از روی احساسات و یابی دقتی نبوده، بلکه کاملاً هدفمند بوده است. این ابیات جنجالی به این شرح است: «ارس را جدا کردند و آن را با میله و سنگ پر کردند/من از تو جدانمی‌شدم به زور جدایمان کردن»

ریشه نام ارس

آرس در زبان ارمنی: آراکس؛ درزبان ترکی آذربایجانی: Araz آراز خوانده می‌شود. رودخانه ارس در منابع و اصطلاحات یونانیان و اروپائیان، آراکس (ARAKS) و آراکس و آراکسس (ARAKSS) بوده و از قدیم و ارسک و آراسک نامیده شده در منابع عربی ارس و در فارسی ارس و ارس و در ترکی آراز و آراس و آراز و آرز نام گرفته است. همین نامگذاری متعدد نشان دهنده تنوع فرهنگی و اجتماعی ساکنان اطراف ارس است. اقوام گوناگون ترک آذری، ارمنی، کرد و فارس زبانان و حتی اعراب در دورهای در اطراف این رودخانه ساکن بوده‌اند.

جغرافیای ارس

سرچشمه رود ارس از کوه‌های بینگول مین گول داغ (هزار برکه) منطقه آناتولی ترکیه است. در ادامه وارد ارتفاعات جنوب قارص شده و پس از گذشتن از این محل به شمال کوه‌های آزارات بزرگ رسیده و از این مسیر وارد جلگه ایروان در جمهوری ارمنستان می‌شود. ارس پس از پیوستن به «پراچای» در محلی به نام «پهرام تپه» در نزدیکی مرز ترکیه و ارمنستان به سمت مرز ایران و جمهوری خودمختار نخجوان می‌آید. به طول ۱۱ کیلومتر مرز ایران و نخجوان را تشکیل می‌دهد. سپس مرز بین ایران و ارمنستان و جمهوری خودمختار آرتساخ (قراباغ کوهستانی) را تشکیل می‌دهد و در نهایت مرز مشترک ایران و جمهوری آذربایجان. باکو را شکل می‌دهد. در منتهی‌الیه شمالی استان اردبیل (شهرستان پارس آباد) وارد جمهوری آذربایجان می‌شود و به رود کورا می‌ریزد و در نهایت به دریاچه خزر می‌رسد. این رود ۱۰۷۲ کیلومتر طول دارد و از طولانی‌ترین رود داخلی ایران، یعنی کارون طولانی‌تر است. از ابتدا تا انتهای آبریز رودخانه ارس ۴ کشور بهره‌برداری می‌کنند و حدود ۴۰ درصد از اراضی حوضه ارس متعلق به ایران است.

اهمیت تاریخی ارس

رودخانه مرزی ارس به عنوان طولانی‌ترین و یکی از پرآب‌ترین رودخانه‌های مرزی ایران است. در عین حال یکی از مهم‌ترین اتفاقات تاریخی برای ایران در حول و حوش این رودخانه افتاده است. رودخانه ارس در ۱۸۱۳ میلادی در پی عهدنامه گلستان به عنوان مرز ایران و روسیه انتخاب شد و تمامی مناطق شمال این رود از ایران جدا و به خاک روسیه تزاری اضافه شد. جنگ‌های ایران و روس که در سال‌های ۱۸۰۳ تا ۱۸۲۸ میلادی صورت گرفت و حدود ۲۵ سال به طول انجامید، در نهایت به شکست ایران ختم شد و قراردادهای استعماری «گلستان» و «ترکمنچای» از نتایج آن‌ها بودند.

ایران در این جنگ‌ها، بخش‌های بسیاری از خاک خود را در قفقاز جنوبی که شامل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بود، از دست داد. در نهایت ارس تبدیل به مرز ایران با روسیه شد. بر مبنای مفاد اصلی عهدنامه‌ها و پروتکل‌های مرزی مربوط به رودخانه مرزی ارس که پس از جنگ‌های تزاری

«با لهجه فارسی»

برای معرفی ایران به روس‌ها



بزرگ و منطقه موسوم به ایغدیر نیز حاکمیت داشت نهر قره‌سو از سرچشمه تا اتصال به رود ارس به‌عنوان ابتدای خط مرزی ایران و روس تعیین شد. پس از الحاق قره‌سو به ارس، در مابقی مرز، رود ارس به‌عنوان خط مرزی تعیین شد.

بعد از توافق نامه قارص بین استالین و آتانورک که این مناطق از روسیه به ترکیه منتقل شد، از این‌سو رضاخان در نامه‌ای نوشت که روستاهای قره‌سو از هنگام عهدنامه ترکمنچای، متعلق به روسیه بوده‌است،

با این دستور موضوع مالکیت ایران بر منطقه شمالی قره‌سو پیگیری نشد و به دنبال آن ترکیه این منطقه را اشغال کرد و در قرارداد مرز سال ۱۳۱۰ ایران و ترکیه، مالکیت ترکیه بر منطقه یاد شده به‌طور رسمی مورد تایید دولت ایران قرار گرفت.

به این ترتیب زمینه برای تجزیه نزدیک به ۸۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران فراهم شد. بخشی از خاک ایران که دارای ارزش استراتژیک بالایی بوده و کلاً ژئوپلیتیک منطقه را دستخوش تغییرات بزرگی کرد. قله آزارات کوچک به ارتفاع ۴۰۰۰ متر و دامنه‌های آن، از دست رفت. شاید این واگذاری را بتوان یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات دردرسراز رضاخان برای آیندگان دانست. به صورتی که هم اکنون اردوغان با استفاده از این نوار استراتژیک چند کیلومتری از خاک ترکیه به نخجوان به دنبال تغییرات بزرگ ژئوپلیتیک در منطقه‌است.

خطکشی‌های مرزی با دهانه ۳ و نیم کیلومتری و زائده عجیب و غریب در امتداد ارس ترسیم شد تا ترکیه به نخجوان راه پیدا کند و برای نفوذ در قفقاز با مانع زمینی روبرو نباشد. اگر به نقشه نگاه کنید، از کوه‌های آزارات به این طرف انگار خط‌کشی گذاشتند، اما این خط امتداد پیدا نکرد تا راه ترکیه به نخجوان و از آنجا به قفقاز باز باشد و رویاهای اردوغانی این روزها تبدیل به کابوس منطقه‌شود.

سدسازی بر روی ارس راز اصلی شعرخوانی اردوغان

رژیم حوققی موجود پیرامون ارس به دوران شوروی سابق بر می‌گردد و سهم ۵۰ درصد را برای ایران تعیین کرده، اما در عمل آذربایجان و ارمنستان دو سوم ارس را مورد بهره‌برداری قرار دادند. این هم به دلیل کم‌کاری خود ایران در این زمینه بوده است.

در حالی که در حاشیه رودخانه مرزی ارس در خاک ایران، جمعیت فراوان ساکن است که سالانه به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. کشاورزی در حاشیه رودخانه مرزی ارس و بهره‌برداری از آب آن، از محورزی‌ترین فعالیت‌های اقتصادی استان‌های آذربایجان غربی و شرقی و اردبیل است. رود ارس از مهم‌ترین رودهای ایران است که افزون بر جذابیت ویژه گردشگری و تأثیرات مثبت اکوسیستمی، قابلیت مهمی از نظر ماهی‌های قابل صید دارد. مناطق جنوبی ارس در استان‌های آذربایجان غربی و شرقی و خصوصاً استان اردبیل با داشتن دشت‌های بسیار وسیع و حاصل‌خیز پارس آباد، مغان و اردبیل نیازمند آب ارس است در حال حاضر با کمبود منابع آب در امور کشاورزی مواجه است. ایران و اتحاد شوروی با هم سدی در ناحیه پلدشت به نام سد ارس بنا کردند. سد خدآفرین و سد قیرقلعه‌سی به صورت مشترک با ارمنستان روی ارس احداث می‌شود. اما مشکل اصلی رودخانه ارس را باید سدسازی ترکیه بر روی سرچشمه‌های آن دید.

اتفاقاً اگر ترکیه از ابزار سدسازی بر بستر رودخانه‌ها به عنوان اهرمی ژئوپلیتیک علیه همسایگان خوداستفاده کند، یک چالش محیط زیستی و کشاورزی دیگر در راه است. ترکیه پس از سد سازی‌های بی در پی در سرچشمه‌های دجله و فرات که موجب بحران‌های زیست محیطی در سوریه و عراق و حتی موجب حرکت ریزگردها به سمت ایران شده است، یک سد بزرگ در ناحیه ساری قمیش استان قارص بر روی سرچشمه‌های رودخانه ارس تأسیس خواهد کرد. این سد بزرگ برای مهار آب رود ارس در ناحیه ساری قمیش به مرحله بهره برداری می‌رسد. سد کارا کورت، آب شرب، کشت و صنعت و آبیاری دشت ایغدیر و استان قارص ترکیه را تأمین خواهد کرد. ترکیه تاکنون تنها از طریق سد آریپاجای از آب‌های حوضه ارس بهره برداری می‌کرد سد کاراکورت و همچنین سد سویلمز نیز ساخته شده است. سد دیگری که در نقطه ورود ارس به مرز مشترک ارمنستان و ترکیه احداث خواهد شد سد توزلوچاست. به نظر می‌رسد باید سیاست‌های آبی ترکیه را دنبال کنیم. رمز و راز شعرخوانی اردوغان را در اینجا باید بیابیم. شاید سوداهای عثمانی گرای و تجزیه طلبانه و ادعاهای ارضی را چندان نباید جدی گرفت اما سیاست‌های آبی ترکیه را باید یک خطر بزرگ دانست، چون تجربه دجله و فرات در جلوی چشمان ماست.

با افتتاح سد «ایلیسو» توسط اردوغان

اعلام جنگ آبی ترکیه علیه همسایگان



سد در حال احداث ● **سد در حال مطالعه** ● **سد در دست بهره برداری** ● **حوضه رود ارس در خاک ترکیه**



ایجاد کانون‌های فرسایش بادی و تولید گرد و خاک، خشکی عراق و گرد و غبار برخاسته از این کشور بر روی ایران آسیب‌های جبران ناپذیری است که دولت ترکیه با سدسازی و بی‌توجهی به منافع کشورهای حوزه دجله و فرات عمل آن شده است.

جغرافیا به مثابه اهرم قدرت

«رجب طیب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه در سخنرانی خود در روز شنبه در مراسم افتتاح سد «ایلیسو» گفت: «ما باید از تمام توان بالقوه خود برای محافظت از کشورمان برابر بحران غذایی ناشی از خشکسالی و به طور مشابه برابر بحران انرژی که به طور فزاینده قابل مشاهده است، استفاده کنیم».

وی ادامه داد: «ما نمی‌توانیم حتی یک قطره از منابع آبی کشورمان را هدر دهیم. همچنین باید تولید انرژی‌های تجدیدپذیر را بر اساس منابع خودمان به حداکثر برسانیم.» از این جمله به خوبی مشخص است که در تفکر دولت‌مردان ترکیه ورود آب دجله و فرات به سوریه و عراق، به معنای هدر رفت آب محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد ترکیه تلاش دارد از تمامی فرصت‌ها و امکانات طبیعی و غیر طبیعی برای تحمیل خود به کشورهای منطقه بهره ببرد. در این‌جا ما با مسأله جغرافیا به عنوان یک اهرم قدرت مواجه هستیم. اردوغان در سخنرانی خود در روز شنبه گفت که جهان و ترکیه با بحران آب مواجه است؛ آیا ترکیه تلاش دارد خود را برای فردای منطقه و افزایش بحران کم آبی آماده کرده و سلطه آبی منطقه را در دست بگیرد؟

ترکیه و اردوغان هر هدفی در پشت این سدسازی‌ها داشته باشند، اما تبعات منفی آن قابل انکار نیست و آثار آن لاجرم گریبانگیر ایران نیز خواهد بود. هرچند علاج واقعه پیش از وقوع آن باید صورت گیرد و اکنون دیگر برای مقابله با سدسازی‌های ترکیه دیر است، اما می‌توان با تحت فشار قرار دادن آنکارا و استفاده از اهرم‌های مختلف فشار، ترکیه را برای آزادسازی حجم بیشتری از آب پشت سدهای خود به روی دجله و فرات مجاب یا مجبور کرد.

سد «ایلیسو» بر روی رود دجله در استان «ماردین» در جنوب شرق ترکیه ساخته شده است. عملیات ساخت این سد در سال ۲۰۰۶ و انحراف رودخانه دجله طی مراسمی در ۲۹ اوت ۲۰۱۲ آغاز شد و قرار بود که در سال ۲۰۱۴ کار ساخت آن به پایان برسد، اما نهایتاً در فوریه ۲۰۱۸ این امر اتفاق افتاد اما به دلیل اعتراض‌های محافل رسمی و غیر رسمی عراق، آبرگیری آن تا نوامبر ۲۰۱۹ به تعویق افتاد.

این سد یکی از ۲۲ سد و مخزنی است که ترکیه قصد دارد تحت پروژهٔ عظیم «گاپ» بسازد. طبق راهبرد سدسازی ترکیه تحت این پروژه می‌بایست ۱۴ سد بر روی رود فرات و هشت سد بر روی رود دجله ساخته شود. رود دجله که از رشته‌کوه‌های توروس در ترکیه سرچشمه می‌گیرد پس از پیمودن ۱۸۵۰ کیلومتر با رود فرات ادغام شده و به اروندرود و در نهایت به خلیج همیشه فارس سرازیر می‌شود.

متأسفانه بسیاری، سال‌ها نسبت به خطرات زیست محیطی پروژه گاپ ترکیه کم توجه بودند تا اینکه به تدریج سر و کله ریزگردها پیدا شد. پدیده‌ای که منشأ اصلی آن خشک شدن تالاب‌ها و نخلستان‌های همسایه غربی یعنی عراق معرفی می‌شود که عامل اصلی آن نیز سیاست سدسازی گسترده ترکیه است. به طوری که با ساخت و آبرگیری سد آتاترک به عنوان بزرگترین سد ترکیه و اروپا بر روی رود فرات در سال ۱۹۹۰، شمال سوریه در وهله اول و سپس نخلستان‌ها و دریاچه‌های مرکزی و جنوبی عراق با بحران کم آبی مواجه شده و با یک طوفان، سوغات شوم ریزگردها وارد استان‌های جنوبی ایران شد.

ناپودی بیش از شش و نیم میلیون هکتار از اراضی کشاورزی عراق، سوریه،





دو هفته نامه فرهنگ و وطن یولی سال چهارم | شماره ۴۵ | صفحه

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: داود دشتبانی

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر اجرایی: داور دشتبانی

مدیر هنری: مهدی قربانی‌تبار

مدیر داخلی: میلاد امیدوار

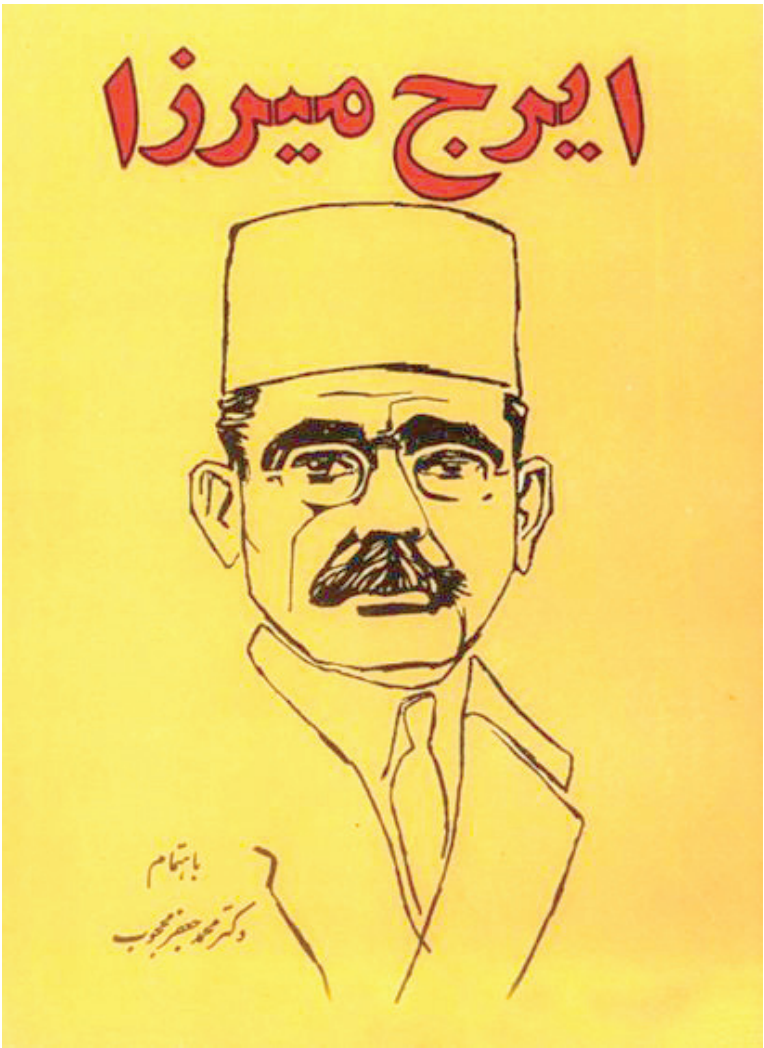
خسروا تیغ تو جا در دل کفار گرفت بسکه خون خورد دم تیغ تو زنگار گرفت پایه تخت تو پا بر سر افلاک نهاد شعله رمح تو جا در دل اشرار گرفت رای گردون سپر و عدل ممالک آرای در تو دید آنکه به‌شاهیت سزاوار گرفت گر ز دشمن شکن و بازوی اقلیم گشای در تو جست آنکه ترا بر همه سالار گرفت

برای عباس میرزا

قصیده ومال شیرازی

تبریز شهر شاعران میهن دوست

ایرج میرزا شاعروطن



پروین بهمن پور

ایرج میرزا شاعر ایران دوست و زادهٔ تبریز است. تبریز و آذربایجان شاعران فراوانی را به ایران تقدیم کرده‌اند. شهریار، ایرج میرزا و پروین اعتصامی از شاعران زادهٔ تبریز هستند که در همین عصر معاصر زاده شده اند و خدمات فراوانی به فرهنگ ایران زمین کرده اند. ایرج میرزا در ماه رمضان ۱۲۹۰ ه‍.ق (مطابق با پاییز ۱۳۵۲ یا ۱۳۵۳ خورشیدی) در تبریز متولد شد و تحصیلاتش را در مدرسه دارالفنون تبریز سپری کرد و به ادبیات و زبان های فارسی و عربی و فرانسوی تسلط داشت.

ایرج میرزا از شاعران برجسته ایرانی اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی و از پیشگامان تجدد در ادبیات فارسی محسوب می‌شود؛ شاعری که در مضامین انتقادی، اجتماعی، احساسی و تربیتی و در قالب‌های گوناگون شعر سرود و بر شعر دوره مشروطیت اثر گذاشت به نحوی که او را صدای شعر این دوره می‌نامند.

در سال‌های اخیر شعر زیبا و میهن دوستانه ی ایرج میرزا درباره‌ی میهن عزیزمان ایران در کتاب فارسی دوم راهنمایی برای نوجوانان ایرانی خاطره‌نگیز شده است. یک شعر بسیار روان و ساده و دلنشین که بدر میهن دوستی را در دل کودکان ایرانی می‌کاشت. یاد می‌کنیم از این شعر زیبا و دلنشین از ایرج میرزا:

ما که اطفال این دیستانیم

همه از خاک پاک ایرانیم

همه با هم برادر وطنیم

مهربان همچو جسم با جانیم

اشرف و آنجب تمام ملل

یادگار قدیم دورانیم

وطن ما به جای مادر ماست

ما گروه وطن پرستانیم
شُکر داریم کز طفولیت

درس خُب الوطن همی خوانیم

چون که خُب وطن ، ز ایمانست

ما یقینا ز اهل ایمانیم

گر رسد دشمنی برای وطن

جان و دل رایگان بیفشانیم

ایرج میرزا به خدمات دولتی مختلفی

شاعری به اندازه زبان روان و ساده ایرج مناسب نیست. اشعار ایرج در روانی و آسانی نمونه کمال فصاحت و حاوی پند و اندرز دلنشین است.

ایرج احساس ناصح بودن خود را چنین می‌سراید:

من همان دانا گوینده دهرم که خوردن

قصب الجیب حدیثم را همچون شکر

ایرج در اظهار علاقه به مادر و حق شناسی از او چندین قطعه سروده است و این قطعات از لحاظ تأثیر در ادبیات فارسی نظیر ندارد.

قطعه «گویند مرا چو زاد مادر …» از قطعات جاویدان شعر فارسی است.

پروفیسور اودارد براون قطعه معروف او را در صدر کتاب خویش عنوان کرده است.

در دیوان ایرج قطعه هایی کوچک و قصیده هایی مفصل در باب جوانان دیده می‌شود که مطلع آن چنین است:

فکر آن باش که سال دگر ای شوخ پسر

روزگار تو گردد و کار تو دگر

دیگر از قطعات معروف ایرج هدیه عاشقی است که شهرت تمام یافته و چند سالی نقل مجالس بزم و زینت صفحات گرامافون بود، مثنوی است که با این شعر شروع می‌شود:

عاشقی محنت بسیار کشید

تالِب دجله به معشوق رسید

همچنین مسائل اجتماعی و هزل ها و شوخی های نیشدار و ریشخندها و تمثیلاتی را که ایرج از غالب آنها نتایج اجتماعی را انتظار دارد، در زبانی بسیار ساده و عامه پسند بیان شده است.

با وجود این همه تجددخواهی و هزل گویی و .ایرج از دین و مذهب هم بیگانه نبوده و دلیلش هم سرودن قصیده ای در مدح مولای متقیان و همچنین قطعه ای در مذمت شراب است.

حضرت پیامبر(ص) را چنین مدح کرده است:

کدام زاد نکوتر ز حب پیغمبر(ص)

که خلق را سوی ایزد ولای اوست دلیل

و به مولای متقیان (ع) چنین عقیده داشته: خوش آنکه او را در دل بود ولای علی(ع)

که هست باعث رحمت به دینی و عقبی

و در نکوهش شراب گفته:

ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند

زین ماهه شر حفظ کند نوع بشر را

اما قطعه ی معروفی که ایرج برای سنگ مزار خودش سروده عشق و عاشقی اش را چنین بیان داشته:

مدفن عشق جهانست اینجا

یک جهان عشق نهانست اینجا

عاشقی بوده به دنیا فن من

مدفن عشق بود مدفن من …

ایرج در روز یکشنبه ۲۸ شعبان ۱۳۴۴ ه‍.ق (مطابق ۲۲ اسفند ۱۳۰۴ خورشیدی) در تهران درگذشت و در گورستان ظهیرالدوله شمشیران به خاک سپرده شد. گفته می‌شود خانه پدری وی در منطقه ۱۲– خیابان ۳۰ تیر(قوام السلطنه)– کوچه ایرج از بناهای قاجاری و ارزشمند تهران است.

ایرج میرزا با وجودی که به فرهنگ و ادبیات غرب آشنا بود و میزان وارد کردن هزل به حوزه غفت عمومی را می‌دانست اما با هنجار شکنی به تکرار از الفاظ زشت و مغایر با شئونات ادبی در اشعار خود استفاده کرده است. آنچه را که وی را از سایر آثار شاعرانی که انقلاب مشروطه را درک نکردند یا بی تفاوت از آن گذشتند، متمایز می‌کند این که ایرج یک منتقد اجتماعی عصر خویش و گاه یک آموزگار درس اخلاق و وطن پرستی و آداب و معاشرت به جوانان است.

برخی از دوستان و شاعران هم دوره با ایرج میرزا مانند محمدحسین شهریار و وحید دستگردی در سوگ او اشعاری سروده‌اند. قطعه زیر ملک‌الشعرا بهار به یاد ایرج سروده است:

ایرجا رفتی و اشعار تو ماند

کوچ کردی تو و آثار تو ماند

بعد عمری دل یاران بردن

دل ما سوختی از این مردن

قلم شاعری از کار افتاد

ادبیات ز مقدار افتاد

بی تو رندی و نظریازی مرد

راستی سعدی شیرازی مرد

«وطن‌یولوندا» به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌یولی» به معنی «راه وطن» با کنایه به آن واقعه تاریخی درصدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تأکید کند.

شهریارا خیرت هست که روس منحوس
کار بر ملک و ملک در هم و دشوار گرفت
خود همین شوشی و تفلیس نه بس بود او را
زایروان نیز کنون تا دز سردار گرفت
آذرآباد که بد سرحد اسلام ای شاه
بینگه گفر شد و لشگر کفار گرفت
نغر اسلام شکستن نه کم از نغر نبی است
این چنین حادثه‌ای را نتوان خوار گرفت

اهدای نشان علمی «شهربار» به رحیم نیکبخت

تاریخ آذربایجان، اهتمام ویژه‌ای به پاسداشت هویت شیعی و ملی ایران داشت و در همین راستا، به روشنگری و پرتوافکنی به زوایای تاریک تاریخ معاصر می‌پرداخت. وی افزود: زنده یاد رحیم نیکبخت به عنوان خادمی برای تاریخ و پژوهشگری پرکار و جریان‌ساز، برگ‌های فراوانی از تاریخ ایران و آذربایجان را جلا بخشید و برای احیای اشعار آئینی و مرتبه پژوهی گام‌های بسیاری پیمود؛ اما به رُغم این همه، روی به شهرت‌گریزی داشت و آنچه‌آن که باید در زمان حیات، مورد تکریم و قدرشناسی لازم قرار نگرفت. درخت پربار پدر، به ثمر رسیده بود که دست گلچین روزگار، ما و دوستان پدر را تا ابد به سوگ او نشاند و وی در پایان ضمن قدردانی از متولیان جشنواره، گفت: اینک که به دلیل شرایط جامعه، امکان حضور ما در تبریز



ممکن نشد از شما می‌خواهم نشان علمی پدر را به نمایندگی از طرف خانواده نیکبخت، به دوست وفادارش در دانشگاه تبریز آقای دکتر طاهری خسروشاهی تحویل دهید. گفتنی است، نخستین دوره جشنواره نشان شهریار با هدف تجلیل از متفکران و صاحب‌نظران حوزه فرهنگ و ادبیات و همچنین گسترش تبادلات فرهنگی و علمی میان اندیشمندان کشورهای منطقه قفقاز، ترکیه، عراق و ایران در شهریور ۱۳۹۴ آغاز شد و بعد از آن به‌صورت متوالی هر سال در هفته پایانی شهریورماه با حضور صاحب‌نظران به همت مؤسسه مطالعاتی و تحقیقاتی قفقاز، آناتولی و آسیای میانه دانشگاه تبریز برگزار گردیده است که سال گذشته با توجه به شرایط کرونا به‌صورت مجازی و امسال به‌صورت ترکیبی (حضوری- وینرال) برگزار شد.

در ششمین کنگره بین‌المللی نشان علمی و فرهنگی شهریار به میزبانی دانشگاه تبریز، نشان علمی شهریار به زنده یاد رحیم نیکبخت اعطا شد. در این کنگره از خدمات علمی و پژوهشی زنده‌یاد رحیم نیکبخت، استاد‌بازنشسته دانشگاه تبریز، تاریخ‌پژوه و نویسنده سرایی تجلیل شد و نشان و جایزه بین‌المللی شهریار به وی تعلق گرفت. در این مراسم احمد فرشباقیان، رئیس مؤسسه تحقیقاتی قفقاز، آناتولی و آسیای میانه دانشگاه تبریز با تأکید بر مقام ولای ادبی و فرهنگی استاد شهریار گفت: این نشان علمی همانند نشان فارابی و خوارزمی که به نام مفاخر ایرانی نام‌گذاری شده‌اند، به نام استاد شهریار مزین شده و در ششمین دوره این جشنواره علاوه بر حوزه ادبیات و فرهنگ، از اساتید و پژوهشگران سایر حوزه‌های مشترک علمی بین ایران و سایر کشورها به‌ویژه منطقه قفقاز و آسیای میانه نیز تجلیل شد. وی هدف از برگزاری این کنگره را گسترش همکاری مشترک دانشگاه‌ها و کشورهای منطقه با فرهنگ و تاریخ مشترک در زمینه‌های ادبی دانست و افزود: شناسایی و معرفی اساتید و پژوهشگران این حوزه و ایجاد امکان ارتباط بین آن‌ها از رسالت‌های اساسی این کنگره به شمار می‌رود. وی با بیان اینکه در این دوره، ۲۷ محقق از کشورهای مختلف آثار خود را به دبیرخانه کنگره ارسال کرده بودند، ادامه داد: در نهایت ۱۳ نفر بر اساس بررسی آثار ارسال شده در کمیته علمی منتخب شدند (چهار نفر از ترکیه، یک نفر از جمهوری آذربایجان، دو نفر از ایران، پنج نفر از عراق و یک نفر از گرجستان). زهرا نیکبخت؛ فرزند زنده یاد رحیم نیکبخت نیز در ارتباطی مجازی اظهار کرد: پدرم به دلیل دل‌بستگی به فرهنگ

به تدبیر پشت‌هاو باشکنیم

یادداشتی از فعال و زندانی سیاسی تالش جمهوری آذربایجان

پان ترکیسم؛ خطری برای قفقاز



شورایی مغان را رد کردند و منطقه تالش – مغان را تصرف کردند. در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ نیز جمهوری خلقی آذربایجان توسط نیروهای بلشویک منحل شد.– برغم منحل شدن جمهوری خلق آذربایجان، سیاست پان ترکیسم برچیده نشد. زیرا ، براساس توافق با مصطفی کمال آتاترک، رهبر جنبشی که در آن زمان در ترکیه آغاز شده بود، شوروی آذربایجان را از ترک‌ها خریده بود. یعنی، آتاترک در مقابل دریافت کمک از شوروی، آذربایجان را فروخته بود. این واقعه باید خیانت دیگری از ترک‌ها به آذربایجانی‌ها ارزیابی شود.البته، بلشویک‌های آذربایجان به رهبری نریمان یریمانف نیز مصراانه خواهان تحویل گرفتن حکومت از جمهوری خلق آذربایجان بودند. به همین دلیل، ترک‌ها در ازای دریافت کمکی ناچیز از شوروی آذربایجان را فروختند. درست بخاطر همین توافق با آتاترک، تبلیغات پان‌ترکیست‌ها در آذربایجان خاتمه نیافت. البته، در این مساله اتحاد جماهیر شوروی منافع خود را پیگیری می‌کرد و شوروی نیز در آذربایجان بجای االبان‌ها و تات‌ها و تالش‌ها با آذری‌ها که سالیان طولانی در این منطقه (آران) زندگی و حکومت کرده بودند، برتری ترک‌های مهاجر از آسیای مرکزی را ترجیح می‌داد. زیرا می‌توانستند در هر لحظه به ترک‌ها اثبات کنند که در این منطقه مهاجر و کوچنده هستند. پارس‌ها یا تات‌ها عامدانه به علت دور نگه داشته شدن از ایران ، به دگرذیسی کشانده شدند. درست به همین دلایل، خودمختاری تالش –مغان نیز در ترکیب شوروی احیاء نشد.البته بعدها همین پان ترکیسم که شوروی به ترویجش کمک کرد، در فروپاشی خود اتحاد جماهیر شوروی نیز نقش مهمی بازی کرد. امروز نیز همان نیروهای پان‌ترکیست ، علیه تمامی پنج کشور همسایه از جمله ایران و روسیه و گرجستان ادعای ارضی دارند و تردیدی نیست که در صورت به حاکمیت رسیدن مخالفان پان‌ترکیست در جمهوری آذربایجان، آنها منطقه را به میدان خونریزی تبدیل خواهند کرد. به همین دلیل، پان‌ترکیسم خطری مساوی با تورریسم برای این منطقه است.»



یک فعال سیاسی تالشان جمهوری آذربایجان تأکید کرد پان ترکیسم خطری مساوی با تورریسم برای منطقه قفقاز دارد و دولت روسیه باید مطابق با توافق نامه‌ای که در سال ۱۸۰۳ با خان نشین تالش امضاء کرد، به وعده‌هایی که برای حفاظت از تالش‌ها داده بود، عمل کند.

الوین ارشادوف، فعال سیاسی تالشان جمهوری آذربایجان، در مقاله‌ای ضمن بازخوانی تاریخ تالش در ترکیب ایران و مراحل جدایی‌خان‌نشین تالش از ایران به علت بروز ضعف در دولت مرکزی ایران در دوره قاجار و جنگ های روسیه تزاری با ایران در قرن نوزدهم که نهایتا به امضای معاهدات تنگین گلستان و ترکمانچای منجر شد، نوشت:«خان نشین تالش براساس حقوق برابر و با امضای توافق نامه و به مثابه یک دولت مستقل وارد ترکیب روسیه شده بود. دولت روسیه نیز متعهد به حمایت و دفاع از تالش شده بود. اما، متأسفانه روسیه طی دو قرن گذشته نه تنها مطابق با منافع ملی خان‌نشین تالش گامی برنداشت، بلکه برعکس در مبارزه با پان‌ترکیست‌های شویونست، تالش‌ها را تنها گذاشت. این نیز کم بوده است که علاوه بر آن، حتی شاهد داد و ستد سیاسی فعالان تالشی هستیم که برای حفظ خود از تعقیب‌ها به روسیه پناه بردند. تمامی اینها به حق موجب سوء ظن جامعه تالش به روسیه می‌شود. ما تالشان بخاطر بی‌اعتنایی روسیه به مشکلات خلق تالش متأسفیم و مجبوریم این را به عنوان نشانه‌ای از موضع غیرصادقانه روسیه به تالشان قبول کنیم. دولت روسیه باید مطابق با توافق نامه‌ای که در سال ۱۸۰۳ با خان نشین تالش امضاء کرد، به وعده هایی که به تالش‌ها داده بود، عمل کند.»

الوین ارشادوف با اشاره به سرکوب خودمختاری تازه تاسیس تالشان جمهوری آذربایجان در اوایل دهه ۱۹۹۰ پس از فروپاشی شوروی، در بازخوانی تاریخ منطقه تالش نوشته است: «در قرن هیجدهم و نوزدهم، دولت ایران که تاریخ دولتمداری هزاران ساله داشت، دوره نازل را سپری می‌کرد. در همین دوره، روسیه تزاری نیز روز به روز مرزهایش را توسعه می‌داد. دولت ایران به علت بی‌لیاقتی فتحعلی‌شاه دوره عبقرگرد خود را طی می‌کرد و نمی‌توانست امنیت و آسایش اتباع خود را حفظ کند. خان نشین تالش نیز با درنظر گرفتن تمامی این‌ها، برای حفظ امنیت خود خط تحت‌الحمایگی روسیه را برگزید. الکساندر اول، تزار روسیه در دسامبر ۱۸۰۲ سسیاتوف را برای گفتگو با نمایندگان خان‌نشین‌ها به گنورگیوسکی فرستاد و در این دیدار ، خان‌ها و حاکمان قبا و دربند و تالش و داغستان حضور یافتند